

واکاوی عوامل موثر بر خشونت علیه زنان متاهل شهر اهواز: (یک پژوهش کیفی)
علی غلامی^۱، منصور سودانی^{۲*}، حمید فرهادی راد^۳ و رضا خجسته مهر^۴

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی عوامل موثر بر خشونت علیه زنان انجام شد. پژوهش به شیوه کیفی و با به کارگیری روش نظریه زمینه‌ای اجرا شد. در این پژوهش برای گزینش شرکت‌کنندگان، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد و با پیشرفت مطالعه، نمونه‌گیری موارد مطلوب مدنظر قرار گرفت که تا رسیدن به اشباع نظری در نهایت ۱۷ زن مورد مصاحبه نیمه ساختار یافته قرار گرفتند. با کدگذاری باز ۱۵۳ کد اولیه و با کدگذاری محوری، ۲۵ مقوله عمده به دست آمد و "خشونت؛ ابزاری پنهان و آشکار"، به عنوان مقوله مرکزی استخراج گردید. می‌توان نتیجه گرفت که خشونت به طرق مختلف در اکثر خانواده‌ها در یک پیوستار کم تا زیاد، تحت تاثیر عوامل متعددی از جمله ویژگی‌های شخصیتی تا نوع تربیت خانوادگی و بسته به فرهنگ اجتماعی فرد وجود دارد، به گونه‌ای که در این شرایط طراحی و اجرای کارگاههای آموزشی در راستای شناخت تفاوت‌های زن و مرد، تربیت فرزند، غنی‌سازی ازدواج، ارتقاء مهارت‌های همسر‌داری، شیوه‌های ارتباطی کارآمد و مناسب و مهارت‌های زندگی در راستای پیشگیری از خشونت‌های خانگی ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش مفاهیم مهمی را برای مشاوران خانواده دارد و همچنین الهام بخش زوج‌هایی است که به دنبال کیفیت‌بخشی به رابطه زوجی خود هستند.

واژگان کلیدی: خشونت خانگی، زنان متاهل، پژوهش کیفی، نظریه زمینه‌ای

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۸

-
۱. دانشجوی دکتری مشاوره و راهنمایی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
 ۲. استاد گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)
sodani_m@scu.ac.ir
 ۳. استادیار گروه مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، اهواز، ایران
 ۴. استاد رشته مشاوره و راهنمایی، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، اهواز، ایران

مقدمه

اهمیت خانواده از این رو است که نه تنها محیط مناسبی برای همسران به شمار می‌آید، بلکه وظیفه تربیت نسل‌های آینده را بر عهده دارد. با این وجود، خانواده‌ها در حال حاضر دچار آسیب‌های متعددی هستند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها خشونت است (خجسته مهر و همکاران، ۱۳۹۳). انواع خشونت شامل خشونت نسبت به خود، خشونت جمعی و خشونت بین فردی می‌شود. منظور از خشونت نسبت به خود شامل آسیب به خود، خودکشی، تحقیر، خوار و بی‌ارزش شمردن خود می‌شود. منظور از خشونت جمعی، جنایت گروهی یا نژادی است و شامل سو استفاده ابزاری از خشونت، توسط عضوی از یک گروه در مقابل گروه دیگر (مجموعه‌ای از افراد) با هدف دستیابی به اهداف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌شود و خشونت بین فردی^۱ دربرگیرنده‌ی آزار و اذیت روانی، جنسی و بدنی و یا هر نوع سوء استفاده از افراد دیگر است (نصراللهی و تمدنی، ۱۳۹۷). در بین انواع خشونت بین فردی، خشونت خانگی نسبت به همسر و کودکان از شیوع بیشتری برخوردار است و این امر نگرانی‌های زیادی در بین روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان ایجاد کرده است. از این رو در ادامه به توضیح خشونت خانگی یعنی خشونت نسبت به همسر می‌پردازیم.

در دنیای متحول امروز، زنان که عضو جامعه بزرگ انسانی اند، آشکارا و پنهان، اشکال عمده آزار را در شبکه ارتباطی خانواده و در تمام دوره‌های زندگی، غمگانه و به تلخی تجربه می‌کنند. این موضوع به دلیل نبود آمار دقیق از وقوع آن و عدم دسترسی به منابع حمایتی و پناهگاه‌های امن برای قربانیان خشونت که عمدتاً زنان هستند، مسئله‌ای حساس و اساسی است. (مورابسا^۲ و همکاران، ۲۰۱۴). تحقیقات آغازین بر روی مردان خشونت‌گرا بر ویژگی‌های شخصیتی آنها متمرکز شده بود. مطالعه این مردان به دلیل دخیل بودن متغیرهای مختلف در رفتار خشونت‌گرایان شامل عوامل شخصیتی، عوامل خانوادگی، تجارب اوایل کودکی، طبقه اجتماعی، طبقه اقتصادی و عوامل فرهنگی، پیچیده است. (گیل، ۲۰۰۴). از مهمترین عوامل اثرگذار در مواجهه با انواع خشونت، به سطح تحصیلات، اشتغال، سن ازدواج و سطح درآمد خانواده اشاره شده است

1- interpersonal violence

2 Moura Bessa M.M.

(امیرمظاهری و قدربند فرد شیرازی، ۱۳۹۳). نتایج برخی تحقیقات نیز به فقر (دلال و لیندکوئیست^۱، ۲۰۱۲)، اختلالات روانپزشکی (هوارد^۲ و همکاران، ۲۰۱۰)، جنسیت زن (سلیک، پسجک و کرسنیک^۳، ۲۰۱۱) و اعتیاد به الکل و مواد مخدر (ناگاسر و همکاران^۴، ۲۰۱۰؛ اندرسون^۵، ۲۰۱۶) به عنوان علت خشونت اشاره کرده‌اند. برخی نیز ذکر کرده‌اند که تمامی خشونت‌های کلامی، فیزیکی و مالی با وضعیت اقتصادی در ارتباط است و در طبقه کارگر، با وضعیت اقتصادی پایین تر شایع تر است. از جمله دیگر عوامل موثر در بروز خشونت خانگی می‌توان به تحصیلات پایین، منزل اجاره ای و زندگی با همسر بیکار و معتاد به الکل اشاره کرد (آنبلیگ و همکاران^۶، ۲۰۱۲). همچنین نازایی و نداشتن فرزند پسر از جمله دیگر علل خشونت خانگی ذکر شده‌اند (عالی و بستماتی^۷، ۲۰۰۷)

با توجه به گستردگی اثرات سوء اختلافات زناشویی بر ابعاد مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی و افزایش آمار طلاق (۱۱ تا ۱۶ درصد) در سال‌های اخیر، توجه به نگرش‌های همسرگزینی و یاری در امر انتخاب همسر، ضروری به نظر می‌رسد. خشونت پیامدها و عوارض جسمانی و روانی ناخوشایندی گریبانگیر قربانیان می‌کند، از جمله اختلال تنش پس از ضربه یا PTSD، افسردگی، کاهش عزت نفس، اضطراب و اختلالات وخیم رفتاری و نیز مشکلات هیجانی و شناختی و ... که متوجه زنان قربانی می‌شود. اعمال خشونت علاوه بر اثر منفی بر سلامت روان مادران، بر کودکان، خانواده و اجتماع نیز اثرات منفی دارد (درخشانپور و همکاران، ۱۳۹۳). افزایش میزان خشونت زنگ خطر برای جامعه است. جامعه هم به تبع خانواده ناسالم و نابهنجار، جامعه ای غیرنرمال و پر از تنش می‌شود. خانواده به منزله پناهگاهی مقدس برای آسایش و امنیت اسطوره شده است و خشونت خانگی حقیقتاً با آن همخوانی ندارد چرا که خشونت تصویر آرام خانه و نیز امنیت را در هم می‌شکند (امیرمظاهری و قدربند فرد شیرازی، ۱۳۹۳). و نتایج آن بر تمام زوایای زندگی قربانیان خود اثرگذار بوده و با وجود عواقب بسیار وخیم از جمله جراحات از

¹ Dalal K, & Lindqvist K.

² Howard L.M

³ Selic P, Pesjak K, & Kersnik J.

⁴ Nagassar R.P.

⁵ Anderson J.

⁶ Oyunbileg S, et all

⁷ Ali T.S, & Bustamante-Gavino I.

بریدگیهای سطحی تا شکستگی و آسیب اندامهای داخلی، حاملگی‌های ناخواسته، بیماریهای مقاربتی و سقط جنین، عفونت و دردهای مزمن لگنی، سردرد، آسم، سندرم روده تحریک پذیر، افسردگی، اضطراب، مشکلات تغذیه‌ای، آسیب‌های وسواسی و آسیب استرس پس از حادثه، ناتوانی‌های شدید و حتی مرگ همراه است (محمدخانی، آزادمهر و متقی، ۱۳۸۸).

تحقیقات حاکی از افزایش روزافزون خشونت خانگی است. در تحقیقات انجام شده در نقاط مختلف جهان ۱۰ تا بیش از ۵۰ درصد از زنان به نحوی مورد بد رفتاری همسران شان واقع شده‌اند و در نزدیک به یک سوم تا نیمی از موارد، بد رفتاری فیزیکی با خشونت روانی همراه بوده است (تینگلوف^۱ و همکاران، ۲۰۱۵). تا ۳۵ درصد زنان آمریکایی مورد آزار جسمی شوهرانشان قرار می‌گیرند و ۱۵ تا ۲۵ درصد آنها به هنگام بارداری نیز مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. همچنین از هر ۱۰ قربانی زن سه نفر توسط شوهر یا سایر مردان کشته شده است. در شیلی ۶۳ درصد زنان مورد آزار جسم قرار می‌گیرند. ۴۱ درصد زنان هند بر اثر آزار جسمی همسران خود دست به خودکشی می‌زنند. در بنگلادش بیش از ۵۰ درصد قتل‌ها ناشی از خشونت مردان است. متأسفانه در مورد ایران هرگز آمار درست و مشخصی در مورد خشونت که در خانه بر زنان اعمال می‌شود منتشر نشده است. از طرفی باورهای مردسالار به نوعی این خشونت را طبیعت مرد می‌داند و سعی می‌کند آن را توجیه کند و به زنان می‌قبولاند که زن با لباس سفید به خانه بخت می‌رود و هر چه که بر سرش آید باید با کفن سفید از آن بیرون بیاید. (لیبوکو و ویلکینسون^۲، ۲۰۰۸). بررسی‌ها در کشورمان از مواجهه بالای زنان ایرانی با خشونت حکایت دارند. به طوری که بیش از نیم میلیون نفر از کل ۲۲۵۳۰۰۰ زن مراجعه کننده به پزشکی قانونی طی دوره ۲/۵ ساله، قربانی خشونت خانگی بودند. در ایران شیوع کلی خشونت نسبت به زنان در خانواده براساس نتایج مطالعات در تهران و شهرهای دیگر کشور طیف گسترده‌ای از ۱۷/۵ تا ۹۳/۶ درصد را شامل می‌شود. بالاترین فراوانی انواع آزار در کل و در جمعیت عمومی مربوط به آزار روانی و کم‌ترین آن آزار جنسی بوده است. همچنین به نظر می‌رسد که تعامل مجموعه‌ای از عوامل فردی، موقعیتی، اجتماعی و فرهنگی در ایجاد خشونت نقش ایفا می‌کنند (وامقی، خدایی اردکانی و سجادی؛ ۱۳۹۲). در رابطه با میزان شیوع خشونت در بین خانواده‌های ایرانی نتایج یک مطالعه سیستماتیک و متاآنالیز از

¹ Tinglof S.

² Libuku E. & Wilkinson W.

مقالات سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ نشان می دهند که میزان شیوع خشونت عاطفی (۵۹٪) بیش تر از خشونت های جسمی (۴۵٪) و جنسی (۳۲٪) بوده است. همچنین نتایج متاگرسون نشان داد که با افزایش سال های انتشار مقالات میزان شیوع خشونت های جنسی و جسمی کاهش و میزان شیوع خشونت های عاطفی افزایش یافته بود (حاج نصیری و همکاران، ۱۳۹۵). در مطالعه انصاری و همکاران (۱۳۹۱) در زاهدان ۴۴/۹ درصد زنان با خشونت فیزیکی خفیف، و ۵/۴ با خشونت فیزیکی شدید مواجه شده بودند. همچنین مواجهه با خشونت روانی خفیف ۵۵/۴ و شدید ۲۰/۹، خشونت جنسی خفیف ۶۲/۶ و خفیف ۹/۷ گزارش شد. در مطالعه فلاح، رستم زاده و قلیچی قوجق (۱۳۹۴) میزان خشونت روانی، جنسی و فیزیکی به ترتیب ۴۹، ۳۳/۷ و ۳۲/۸ تعیین شد. نتایج کیفی پژوهش شمس و همکاران (۱۳۹۶) بر روی زنان اهوازی نیز نشان داد که آنها اشکال مختلفی از اعمال خشونت آمیز را از جر و بحث، دعوا تا خشونت فیزیکی و کتک خوردن را تجربه کرده اند. از جمله پژوهشهای انجام شده در شهر اهواز نیز می توان به پژوهش مردانی حموله و حیدری (۱۳۸۸) اشاره کرد که یافته های آنان نشان داد زنان اهوازی ۶۳ درصد زنان خشونت فیزیکی، ۵۲/۲ درصد خشونت جنسی و ۴۲/۴ درصد خشونت عاطفی را تجربه کرده اند که در زمینه خشونت فیزیکی سیلی زدن با ۲۵/۹ و سوزاندن ۱/۷ درصد، خشونت جنسی مانند شروع رابطه جنسی بدون رضایت با ۱۶/۷ و استفاده از زور برای برقراری رابطه جنسی با ۴/۲ و خشونت عاطفی مانند فحاشی از جانب همسر با ۱۵/۴ و تهدید به زندانی شدن در منزل با ۲/۶ درصد به ترتیب بیشترین و کمترین میزان انواع خشونت های اعمال شده علیه زنان بوده است. نتایج پژوهش مرادی مومن (۱۳۹۳) نیز بر روی دختران فراری شهر اهواز نشان داد که یکی از علت های اصلی فرار دختران و زنان از خانه، تجربه انواع خشونت خانگی از جمله خشونت روانی، فیزیکی، جنسی، اقتصادی، اجتماعی و کلامی آنها بوده است. محمد اوغلی (۱۳۹۴) در پژوهش خود بر نقش متغیرهای تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود در خانواده و تفکیک نقش های جنسیتی زن و مرد، تاثیر مستقیم و معناداری بر خشونت علیه زنان دارند و سطح زندگی خانواده، مذهبی بودن زن و تحصیلات زن و مرد بر خشونت علیه زنان تاثیر معکوس و معنی داری داشته است. دلسول و مارگولین^۱ (۲۰۰۴) با مروری بر پژوهش های انجام شده به بررسی متغیرهای تاثیرگذار بر ارتباط

^۱ Delsol C. & Margolin G.

بین خشونت در خانواده اصلی و خشونت زوجی پرداختند. این پژوهشگران بر ویژگی‌های شخصیتی شامل شخصیت ضد اجتماعی، آشفتگی روانشناختی و نگرش‌های محکوم‌کننده خشونت، به مانند عوامل زمینه‌ای مانند مشکلات ازدواج و سبک تصمیم‌گیری متعارض تاکید داشتند. کورونل و سیلوا^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی که بر روی ۱۴۶ زن انجام داده بودند نتیجه گرفتند ۴۲ نفر از آنها دچار بی‌نظمی و اختلال در عملکرد بودند که ۲۶ نفر از این‌ها تاریخچه‌ای از خشونت خانگی داشتند و به ارتباط بین این دو متغیر اشاره کردند.

آنچه پژوهش حاضر را مهم و قابل توجه جلوه می‌دهد، پرداختن به مولفه‌ای است که در زندگی روزمره خانواده‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند. پرداختن به مسئله خشونت و علل زمینه‌ساز و مبانی روانشناختی آن از این جهت اهمیت دارد که همه ما به گونه‌ای، تجاربی از آن را در موقعیت‌های مختلف داشته‌ایم. با توجه به ارتباط سلامت افراد، خانواده و جامعه؛ بسیاری از اهداف آموزشی و اجرایی آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، قوه قضاییه، کلینیک‌های روانشناسی و مشاوره کشور، همواره در جهت حفظ و ارتقاء سلامت روان افراد، خانواده و به تبع آن جامعه است، لذا شناسایی متغیرهایی که با این عامل ارتباط دارند، می‌تواند کمک‌کننده باشد و به افراد و خانواده‌ها این امکان را می‌دهد از این رفتارها جلوگیری کنند و ضمن افزایش سطح سلامت فردی، باعث افزایش و بهبود سلامت و عملکرد خانواده‌ها و جامعه شود. چنانچه خشونت در خانواده شایع شود، علاوه بر آثار نامطلوب اجتماعی، رشدشناختی، عاطفی، روانی و اجتماعی افراد نیز را به طور جدی تحت تاثیر قرار می‌دهد. پس باید علل زمینه‌ساز آن هر چه زودتر شناسایی شده، تا از آن پیشگیری شود، چون در غیر این صورت، علاوه بر تبعات جبران‌ناپذیر، می‌تواند به صورت نوعی اپیدیمی در آید. با توجه به شیوع بالای خشونت خانگی در زنان ایرانی، مخصوصاً خشونت عاطفی (حاج نصیری و همکاران، ۱۳۹۵)، به نظر می‌رسد باید بررسی‌های بیشتری در زمینه عوامل زمینه‌ساز این نوع خشونت به عمل آید. همچنین با تدوین سیاست‌هایی مبنی بر ارتقاء سطح حمایت اجتماعی از زنان و آگاه کردن عموم جامعه از اهمیت این موضوع بتوان از افزایش آن پیشگیری نمود. با توجه به آنچه گفته شد هدف پژوهش حاضر واکاوی عوامل موثر بر خشونت علیه زنان متاهل شهر اهواز می‌باشد. به این معنی که عوامل موثر در خشونت را در اقدام به

¹ Coronel A.L.C. & Silva H.T.H.

رفتارهای خشونت آمیز شناسایی، تحلیل و تبیین کند. هدف اصلی پژوهش حاضر، واکاوی عوامل موثر بر خشونت علیه زنان متاهل شهر اهواز است. سئوالات تحقیق بر اساس هدف مطالعه عبارتند از:

- ۱- زنان علل و شرایط خشونت خانگی را چگونه روایت می کنند؟
- ۲- چه بسترها و زمینه‌هایی خشونت خانگی علیه زنان را تحت تاثیر قرار می دهند؟
- ۳- چه عوامل مداخله گر یا تسهیل کننده‌ای خشونت خانگی علیه زنان را تحت تاثیر قرار می دهند؟
- ۴- چه راهبردهایی برای انجام خشونت خانگی علیه زنان اتخاذ می شود؟
- ۵- پیامدهای خشونت خانگی علیه زنان کدامند؟

روش شناسی

روش پژوهش حاضر کیفی و بر پایه راهبرد نظریه زمینه‌ای بوده است. نظریه زمینه‌ای نوعی پژوهش کیفی است که محقق، پدیده‌ها را در موقعیت طبیعی آن‌ها مورد بررسی قرار داده و توصیف می نماید و هدف از آن بررسی عمیق رفتارها، عقاید و تفکرات افراد و گروه‌ها به همان نحوی است که در زندگی واقعی آنها روی می دهد. نظریه زمینه‌ای می کوشد با به کارگیری یک سلسله رویه‌های سیستماتیک، نظریه‌ای مبتنی بر استقرا درباره پدیده‌ای ایجاد کند و یافته‌های آن شامل یک تنظیم نظری از واقعیت تحت بررسی است. در این روش نه تنها مفاهیم و رابطه بین آنها ایجاد می شوند، بلکه به طور موقتی مورد آزمایش نیز قرار می گیرند (باستانی، گلزاری و روشنی، ۱۳۹۰). مشارکت کنندگان پژوهش حاضر، نمونه ایرانی بوده‌اند که در بین سال‌های ۹۸-۱۳۹۷ در شهر اهواز ساکن بودند. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ استفاده شد و با پیشرفت مطالعه، نمونه‌گیری موارد مطلوب^۲ مدنظر قرار گرفت. روش نمونه‌گیری موارد مطلوب از انواع روش‌های نمونه‌گیری غیرتصادفی محسوب می شود که در پژوهش‌های کیفی جهت گزینش افراد مورد مصاحبه مدنظر قرار می گیرد و از طریق انتخاب مواردی که پدیده مورد علاقه را به میزان فراوان، ولی نه به گونه‌ای استثنایی نشان می دهد

ملاک‌های مورد بررسی در انتخاب نمونه در برگیرنده موارد زیر بود: - تاهل ۲- تمایل به مصاحبه و همکاری در انجام پژوهش ۳- شکایت و نارضایتی از رابطه ۴- به دست آوردن نمره حداقلی از

^۱ purposeful sampling

^۲ sampling favorites

پرسشنامه خشونت علیه زنان حاج یحیی ۵- در رابطه زناشویی تجربه حداقل یکی از انواع خشونت را داشته باشند. در این پژوهش برای تعیین حجم نمونه از معیار اشباع^۱ داده‌ها استفاده شد. مصاحبه با ۱۷ شرکت کننده داده‌ها را به اشباع رساند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه خشونت علیه زنان حاج یحیی و مصاحبه نیمه ساختار یافته استفاده شد. در این مصاحبه، سوالات کلی بر مبنای اهداف پژوهش انتخاب شد. مدت مصاحبه در این پژوهش بین ۵۰-۳۰ دقیقه متغیر بود. زمان مصاحبه‌ها توسط خود شرکت کنندگان تعیین شد. مسایل اخلاقی رعایت شده در این پژوهش شامل: کسب رضایت آگاهانه از مشارکت کنندگان برای شرکت در پژوهش و ضبط محتوای مصاحبه، اطمینان به محرمانه باقی ماندن اطلاعات و استفاده از اسم مستعار برای آن‌ها و همچنین حق انصراف از پژوهش در تمامی مراحل تحقیق بود. روش تحلیل اطلاعات در نظریه‌ی زمینه‌ای شامل کدگذاری داده‌ها است. کدگذاری به معنای روند تجزیه و تحلیل داده‌ها است که به تشکیل مفاهیم، مقوله‌ها، ویژگی‌ها و خصوصیات مقوله‌ها منجر می‌شود.

در نظریه زمینه‌ای، کدگذاری در سه مرحله صورت می‌گیرد: کدگذاری باز^۲، کدگذاری و کدگذاری انتخابی^۴. کدگذاری باز بخشی از تجزیه و تحلیل است که به صورت مشخص به نامگذاری و مقوله بندی پدیده‌ها از راه بررسی دقیق داده‌ها می‌پردازد (استراوس و کرین^۵، ۱۹۸۶؛ ترجمه افشار، ۱۳۹۰). از طرف دیگر کدگذاری محوری عبارت است از سلسله رویه‌هایی که در آنها پس از کدگذاری باز و شناسایی مقوله‌ها، با برقراری پیوند بین مقوله‌ها به شیوه‌های جدید، اطلاعات به یکدیگر ربط می‌یابند. این کار با استفاده از یک پارادایم (الگوی ساختاری) که متضمن تعیین روابط مستقیم (علی) و غیرمستقیم (میانجی) است صورت می‌گیرد (استراوس و کرین، ۱۹۸۶؛ ترجمه افشار، ۱۳۹۰). و بالاخره کدگذاری انتخابی عبارت است از روند انتخاب مقوله اصلی به طور منظم (سیستماتیک) و ارتباط دادن آن با سایر مقوله‌ها، اعتبار بخشیدن به روابط و پرکردن جاهای خالی با مقوله‌هایی که نیاز به اصلاح و گسترش بیشتری دارند.

1. saturation
 2. open coding
 3. axial coding
 4. selective coding
 5. Strauss, A., & Corbin, J.

جهت اعتمادپذیری^۱ یافته‌ها از سه فن مرسوم زیر استفاده شد: ۱- اعتباریابی توسط مشارکت کنندگان: از شرکت کنندگان در پژوهش خواسته شد یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و درباره صحت آن نظر دهند. ۲- مقایسه‌های تحلیلی: در این روش به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت-بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود. ۳- متن مصاحبه جهت کدگذاری به همکاران پژوهشگر داده شد و ضریب توافق بالای ۸۵ درصد به دست آمد. شرکت کنندگان این پژوهش زنان بین سنین ۲۰ تا ۵۲ قرار داشتند. تعداد فرزندان آنها، در دامنه بدون فرزند تا ۶ فرزند متنوع بود، مدت زمان زندگی مشترک شرکت کنندگان در دامنه کمتر از ۱ سال تا ۳۰ سال قرار داشت و اختلاف سنی نیز با همسر از ۱ سال تا ۱۶ سال متغیر بود. شغل مشارکت کنندگان نیز متنوع بود، برخی از زنان شاغل و برخی دیگر خانه‌دار بودند، سطح تحصیلات شرکت کنندگان از بیسواد تا فوق لیسانس بود. در پایان فرآیند کدگذاری باز و محوری، مفاهیم و مقولات استخراج شدند. با کدگذاری باز ۱۵۳ کد اولیه و با کدگذاری محوری، ۲۵ مقوله عمده به دست آمد. بر اساس نظریه زمینه‌ای، شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر که موجب اعمال خشونت شده و عمل / تعامل‌های انجام شده در برابر این پدیده‌ها و پیامدها و نتایج ناشی از آنها مطرح خواهد شد.

یافته‌ها

با توجه به کیفی بودن پژوهش و هدف بررسی و با استفاده از نظریه زمینه‌ای و مشخص کردن مقوله محوری و زمینه‌ای با ۱۷ زن که قبلاً مورد خشونت واقع شده بودند مصاحبه و بعد از تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده مقولات اصلی و فرعی مشخص شدند. زنان متأهل و علاقمند به مشارکت و همکاری در تحقیق که نمره حداقلی از پرسشنامه خشونت را به دست آورده و در رابطه زناشویی تجربه حداقل یکی از انواع خشونت را داشته‌اند مورد مطالعه قرار گرفتند و نتایج زیر به دست آمد:

مقوله اصلی: "خشونت؛ ابزاری پنهان و آشکار"

مهمترین بخش این کدگذاری، مشخص کردن مقوله محوری است. با توجه به هدف پژوهش حاضر مبنی بر واکای عوامل موثر بر خشونت علیه زنان و با توجه به داده‌ها و یافته‌های پژوهش، مقوله "خشونت؛ ابزاری پنهان و آشکار" به عنوان مقوله مرکزی انتخاب شد. این مقوله، حادثه‌یا

^۱. truthworthines

اتفاق اصلی است که سلسله کنشها و کنشهای متقابل برای کنترل و اداره کردن آنها معطوف می‌گردد و بدان مربوط می‌شوند. این مقوله، مقوله یا پدیده اصلی است که در بیشتر مصاحبه‌ها تکرار شده و دیگر مقولات را زیاد می‌توان به آن، مرتبط ساخت. هیچ یک از مقوله‌های پژوهش به تنهایی نمایانگر اصل مطلب نبودند، بنابراین مقوله مرکزی به صورت انتزاعی از کل مقولات، خرده مقولات و دیگر مفاهیم موجود در پژوهش استخراج شد. این مقوله به گونه‌ای انتخاب شده است که نه تنها همه مقولات عمده و زیر مقولات را در بر بگیرد، بلکه در یک سطح انتزاعی‌تر بتواند سیر داستان را شرح و توضیح دهد. در ارتباط با مقوله محوری، شرایط و عوامل علی، شرایط و عوامل تسهیل‌گر و مداخله‌گر خشونت، بسترها و زمینه‌های موثر بر خشونت، راهبردهای خشونت، و همچنین، پیامدهای خشونت علیه زنان اکتساب می‌شود. زمینه و شرایط مداخله‌گر بر راهبردها تاثیر مستقیم می‌گذارند نتایج به شرح زیر مطرح می‌گردد:

الف- شرایط و عوامل علی

شرایط علی، دسته‌ای از رویدادها و وقایع هستند که بر پدیده اثر می‌گذارند یا وقایع و حوادثی هستند که منجر به وقوع یا گسترش پدیده محوری می‌شوند. خشونت می‌تواند دلایل مختلف و وجود مختلفی داشته باشد. با تحلیل نتایج بدست آمده از مصاحبه شوندگان، عوامل زیر به عنوان شرایط علی بشمار آمده است:

۱- **چشم پوشی از نشانه‌های اولیه:** اشخاصی که دستخوش احساسات و عواطف زودگذر می‌شوند، به سادگی در دام پیوندهای متزلزل گرفتار می‌شوند و این امر سبب می‌شود که تلاطمات و فراز و فرودهای زناشویی، آثار و بازتاب‌های سوء خود را بر روی این نوع ارتباطات بگذارد و روشن است که قربانیان اصلی این نوع روابط جنس مونث است. لذا بدین علت است که پیوندهایی این چنین نمی‌تواند از آخر و عاقبتی به خیر برخوردار باشند، چرا که احساسات سرکش فرد مانع از درست اندیشی او می‌شود و فرد تا به خود می‌آید که می‌بیند در دام پیوندهای متزلزل و مرضی افتاده است که مجبور است برای آن تاوان و بهای سنگینی بپردازد. در این زمینه اظهارات یکی از مصاحبه‌شونده‌ها شنیدنی است:

"... چند مدت بعد از آشنایی بهم گفت زن داره. ولی می‌گفت ازدواج اجباری داشته و قراره طلاقش بده. با این وجود بازم ادامه دادیم که مثلاً کم کم از هم جدا بشیم..."

۲- **مشکلات شخصیتی:** اختلالات روانشناختی یکی از عوامل خشونت‌های خانگی و روانی است و اگر فرد اضطراب و اختلال سایکوتیک داشته باشد یا اینکه افسرده باشد، دست به خشونت‌های خانگی می‌زند که ممکن است فیزیکی یا روانی باشد. افرادی که آشکارا از اختلالات و نارسایی‌های روحی و روانی رنج می‌برند، جهت جبران آن‌ها، راههای متعددی را در پیش می‌گیرند. به گفته زنان برخی از مردان، به اشکال مختلف تلاش کرده بودند که قدرت و فرادستی خود را به رخ زنان شان بکشند. این مردان برای جبران احساس حقارت خود، با توسل به حربه‌های مختلف از خشونت‌های روانی چون تحقیر، انتقادهای موزیانه و پیوسته خود زن گرفته تا تحقیر و تمسخر خانواده‌های آنها، خودباوری زن را متزلزل و در نهایت با زایل کردن این مولفه مهم به اهداف خود دست پیدا می‌کنند. مصاحبه شونده ای می‌گفت:

"... همیشه پیله می‌کرد بگو چند نفر هستن کاریت ندارم.... لباسای منو می پوشید جلو در می‌آیستاد. می‌گفت من می‌دونم شما به ماشین میاد دنبالت ..."

از جمله این راهها، تسلط یافتن بر همسر و تعدیل عقده‌های روانی است که شوهران زنان مورد مصاحبه در این پژوهش در پیش گرفته بودند.

۳- **عدم امنیت روانی:** از جمله نیازهای اساسی بشر که در بیشتر نظریه‌های روان‌شناسان و نیز پژوهش‌های آنان درباره خصوصیات انسان مشاهده می‌گردد، نیاز به امنیت است. (شاملو، ۱۳۹۱). هر گونه سلامت یا عدم سلامت فضای خانه و خانواده، در بودن یا نبودن امنیت روانی در فرد مؤثر است. نبود آرامش و امنیت عاطفی و روانی بین اعضای خانواده به خصوص بین والدین با فرزندان از عمده‌ترین مشکلات خانواده‌هاست. یکی از مصاحبه شونده‌ها اینطور بیان کرد:

"... وقتی پدرم با مادر ازدواج کرد، چون مادرم یک زن مطلقه بود فکر می‌کرد کلاه سرش رفته. به همین خاطر با یه زن دیگه آشنا شد. از وقتی که مادرم فهمید همیشه خونه ما درگیری بود تا وقتی که مادرم فوت کرد. تو اون شرایط واقعا زندگی کردن سخت مون بود ..."

۴- **عدم تفکیک از خانواده اصلی:** یکی از ملاک‌های مهم برای تجربه زندگی مشترک موفق و یکی از مشخصه‌های رشد اجتماعی، داشتن استقلال است. در بعضی ازدواج‌ها، نداشتن استقلال یکی از زوجین باعث بروز اختلافات بسیار می‌شود. یکی از مصاحبه شونده‌ها گفت:

"... بیشتر مواقع به حرف خونوادش بخصوص مامان و خواهرش بود تا خونواده، انگار به اونا بیشتر اهمیت می‌داد. مثلاً ما اگه می‌خواستیم بری مسافرت اگه مامان اجازه می‌داد می‌رفتیم..."

۵- **باورهای جنسیتی:** تعصب جنسیتی به طور تاریخی و فرهنگی بیشتر در جهت فرودست کردن زنان و دختران به کار رفته‌است. پیامد تعصب جنسیتی می‌تواند به گونه‌های آزار جنسی، تجاوز جنسی یا انواع خشونت جنسی خود را در جامعه نشان دهد. از جمله این پندارها، "برترپنداری جنس مذکر" بود. این ویژگی در صحبت‌های یکی از مصاحبه‌شونده‌ها مشهود است که به جرات می‌توان گفت خود این زن واجد بسیاری ویژگی‌های تحسین برانگیز بود، می‌گفت:

"... همسر من از جهات بسیاری قابل تحسین است. چون بخاطر موقعیت شغلی اش با زنان زیادی ارتباط دارد، ولی منو انتخاب کرد..."

ب- عوامل زمینه ساز

این عوامل نشانگر یک سلسله خصوصیات ویژه ای است که به نوعی بر پدیده دلالت دارند یا سلسله شرایط خاص که در آن راهبردهای کنش / کنش متقابل برای اداره، کنترل و پاسخ به پدیده صورت می‌گیرد. در این پژوهش این عوامل شامل موارد زیر است:

۱- **عدم شناخت صحیح:** از چیزهایی که سزاوار است انسان به آن اهتمام ورزد این است که در صفات کسی که می‌خواهد با او ازدواج کند، نظر بیفکند و بررسی کند. بررسی کامل و دقیق برای به دست آوردن شناخت واقعی تر دختر و پسر از یکدیگر در دوره پیش از ازدواج، از چند جهت ضرورت دارد از جمله این موارد تطبیق معیارها و خصایص مطلوب. می‌توان گفت اولین و مهم‌ترین علت از هم پاشیدگی خانواده‌ها، نداشتن شناخت کافی زن و شوهر از یکدیگر است که به انتخاب نادرست منجر می‌شود. در این زمینه مصاحبه‌شونده ای گفت:

"... با یک پیامک اشتباهی که همسر من برای من فرستاده بود با هم آشنا شدیم. راسش اول حتی بش فحش دادم ولی کم کم بهش وابسته شدم. جوری که حتی بعد که فهمیدم مال به استان دیگس هم تنونسم فراموشش کنم. چند بار اون اومد اهواز دیدن من..."

۲- **زمینه‌آشنایی زوجین:** در مراحل پیش از ازدواج افراد به شیوه‌های گوناگون باهم آشنا می‌شوند. شیوه‌آشنایی آن‌ها مهم است اما مهم تر از آن روندی است که زوج‌ها قبل از ازدواج طی می‌کنند و برای زندگی مشترک آماده می‌شوند. مصاحبه‌شونده ای در زمینه مکان‌آشنایی خود چنین گفت:

"... خب من و همسر من زمانی آشنا شدیم که تو پارک با دوستم داشتیم قدم می زدیم.. اونم با دوستش سوار ماشین بودن، یه لحظه ما رو دیدن، دوستش راننده بود، یه لحظه وایساد همسر من پیاده شد و اومد سمت ما. اولش برا اینکه از دستشون خلاص شیم، شمارشونو گرفتیم، ولی خب..."

یا دیگری در زمینه فشار اطرافیان گفت:

"... خونوادم همیشه نگران سن من بودن. وقتی پسر خالم اومد همه موافق بودن که کی رو می خوای بهتر از این..."

۳- تفاوت‌های بین زوجین: نتایج پژوهش نشان داد تفاوت‌های بین زوجین یک عامل بالقوه خطر ساز برای ایجاد خشونت‌های خانگی به شمار می‌رود. چرا که برای اینکه یک آسیب ایجاد شود نیاز به عوامل خطر است؛ به این معنی که فقط یک عامل خطر وجود ندارد. پس نمی‌توانیم بگوییم فقط تفاوت‌های بین زوجین موجب بروز خشونت خانگی یا روانی می‌شود. بلکه باید گفت یک عامل در کنار عوامل دیگر با وزن‌های مختلف، منجر به خشونت خانگی می‌شود. یکی از مصاحبه شونده‌ها گفت:

"... در فرهنگ ما اسم بچه رو پدر و مادر مشخص می‌کنن ولی انگار تو فرهنگ شوهرم پدر بزرگ و مادر بزرگ هم حق دارنند. من اینو نمی‌دونسم که باعث اختلاف مون شد..."

۴- اسطوره‌های زناشویی: واقعیت این است که نگاه جامعه به زن و مرد متفاوت است و این نوع جنسیت گرایی و جنس نگری از دیرباز تا امروز وجود داشته است. گرچه این دیدگاه امروز تا حدودی به نفع زنان تغییر کرده است ولی هنوز تا رسیدن به حقوقی برابر، نیاز به تلاش‌های زیادی است، که این نگاه جنسیتی خود باعث شکل‌گیری ذهنیات و باورهای متفاوتی می‌شود. باورهایی چون اینکه مرد نماد قدرت و صلابت است و زن نماد مهرورزی و تیمارگری. باورهایی از این قسم نیز سبب می‌شود که جامعه همین ویژگی‌ها را از جنس زن و مرد توقع داشته باشد و افراد نیز خود را با این نگاه‌ها و باورها هماهنگ می‌کنند. مصاحبه شونده ای گفت:

"... بيم می‌گفتن زن مظهر عشق و مهرورزیه. تو سختی‌ها باید بردباری و ایشار کنه تو زندگی. لقمه رو از دهن خودش بده خونواده..."

یا دیگری می‌گفت:

"... مادرم می‌گفت زن باید تو زندگی فروتن باشه. جوری شده بود که من فکر می‌کردم زن باید اون قد قوی باشه که هیچ چیز نتونه مانع ادامه زندگی بشه. برا خودم تعریف کرده بودم من یک مادرم، پس هر اتفاقی بیفته باید با هر چیزی کنار بیام، در حالیکه خیلی چیزا رو می‌دیدم..."

طبیعی است که در سنین کودکی دختر از مادرش الگوبرداری کرده و حتی المقدور تلاش می‌کند ویژگی‌های ارتباطی مادر را در روابط شخصی اش بازتاب دهد.

۵- کیفیت نامناسب محیط خانواده: روانشناسان می‌گویند مردانی که از کودکی در خانواده شاهد کتک خوردن زنان خانواده بوده‌اند در بزرگسالی بیشتر مرتکب خشونت علیه همسران خود می‌شوند. افراد ناپخته، بی‌حوصله، وابسته و متزلزل و کسانی که از احساس بی‌کفایتی رنج می‌برند بیشتر علیه زنان مرتکب خشونت می‌شوند. مصاحبه‌شونده‌ای در رابطه با تجربه همسرش می‌گفت:

"... پدرشوهرم به نظامی بود. چون وضع مالی مادرشوهرم خوب نبوده، همان روزی اول با امر و نهی‌های شوهرش کنار می‌آد، و حتی بعضی وقت‌ها شوهر من شاهد کتک خوردنای مادرش هم بوده و نمی‌تونسه کاری کنه..."
یا دیگری می‌گفت:

"... هر وقت من اعتراض می‌کردم منو کتک می‌زد و عصبانی می‌شد و می‌گفت پدرشم با مادرش همین رفتار رو داشته و مادرش هم حق اعتراض نداشته..."

پ-عوامل مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر برخاسته از اوضاع و احوال غیر منتظره و اتفاقی‌اند که بر راهبردها تاثیر می‌گذارند و موجب تسهیل یا محدودیت راهبردها می‌شوند. در این پژوهش این شرایط شامل موارد زیر هستند:

۱- مشکلات اقتصادی: مشکلات مالی یکی از رایج‌ترین دلایل اختلافات میان همسران است. زندگی مدرن، کم‌رنگ شدن آداب، سنن و شیوه‌های اصیل زندگی باعث شده است موضوعات اقتصادی بر میزان امید زوجین در ادامه دادن زندگی مشترک تاثیرگذار باشد. امروزه یکی از عوامل مهم در ایجاد آسیب‌های اجتماعی و خانواده‌ها، مشکل اقتصاد خانواده است. یکی دیگر از زنان می‌گفت:

"... دیگه بچم اسال و خورده ایش بود که جدا شدم. اونم بخاطر کار نکردنش. حالا دیگه بگذریم از دختر بازیش که واقعا هم نمی شد جلوشو بگیریم. دیگه زندگی ما واقعا سخت بود..."

۲- **مشکلات شغلی:** هر شغلی به تناسب مزایای خود، مشکلات خاصی هم دارد و هر فردی به روش خود با این مشکلات برخورد و گاهی این مسائل را خواسته یا ناخواسته به خانواده منتقل می کند. مشکلات کاری ممکن است زندگی مشترک را نیز تحت تأثیر قرار دهد. بیشترین مشکل کاری زنان به این دلیل که مسئولیت اداره منزل نیز بر عهده آنان است، خستگی و کمبود وقت است. یکی از مصاحبه شوندگان در این زمینه اینطور گفت:

"... من و همسرم تو به پاساژ آشنا شدیم. من تا حدودی با کارش آشنا هستم. هم سنگینه، هم طولانی. از ساعت ۷ صب که می ره تا ۷ عصر. شبم که می آد خیلی وقتا اونقد خسته بود که من نمی تونسم چیزی ازش بخوام..."

۳- **مشکلات اجتماعی:** با داشتن افراد سالم، می توان انتظار داشتن خانواده سالم و با داشتن خانواده های سالم، می توان انتظار داشتن جامعه ای سالم داشت، و البته بر عکس. خانواده در مسیر دست یابی به اهداف خود همانند سایر پدیده های هستی با عوامل و موانع گوناگونی مواجه است که برخی از آنها باعث انحراف، یا مانع دست یابی آن به اهداف عالی و مقدس می شود و به خانواده آسیب می رساند. یکی از مصاحبه شوندگان در این زمینه اینطور می گفت:

"... از قدیم یادم می آد مادرم همیشه از پدرم کتک می خورد. به دلایل الکی، انگار آگه به روز اونو نمی زد شبش روز نمی شد. وقتی ازش می پرسیدم چرا می گفت مرد باید خشن باشه، وگرنه چه فرقیه بین زن و مرد..."

۴- **کمبود آموزش های عمومی:** ازدواج کردن آن هم بدون در نظر گرفتن آموزش های مقدماتی، درست مانند شروع یک کار تجاری بدون در نظر گرفتن سود و زیان است. اکثر زوج ها متوجه نیستند که کلاس های آموزشی پیش از ازدواج می توانند تا حد بسیار زیادی از احتمال طلاق بکاهند. تحقیقات گویای این مطلب هستند که شرکت در این دوره های آموزشی می تواند تا ۳۰٪ احتمال بروز نفاق و جدایی را کاهش داده و زوجین را به سمت زندگی شاد تری هدایت نمایند. شرکت در این قبیل کلاس های مشاوره همچنین می تواند از استرس های شایع زمان پیش از ازدواج نیز بکاهد. یکی از مصاحبه شونده ها گفت:

"... جایی نبود بهمون بگه نیاز زن و مرد چیه؟! به دو ساعت کلاس می داشتن که بیشترش در مورد نحوه بچه دار شدن و جلوگیری بودش. خیلی وقتم بخاطر پولش بود. چون همه می خواسن زودتر تموم بشه ..."

راهبردهای کنش و کنش متقابل همسر علیه آزمودنی

راهبردها مجموعه اعمال هدفمند و عمدی است که برای حل مشکل یا رسیدن به هدفی اتخاذ می‌شوند. شاید انواع خشونت‌ها را در این جمله مصاحبه‌شونده این پژوهش بتوانیم نشان دهیم که می‌گفت:

".. اگه اینجوری بخوام با شوهرم زندگی کنم، خانواده که صفر، رفت و آمد که صفر! هرچی که خودش گفت، بشین، پاشو، بخور، نخور! همش خودش. هر وقت اون سکس بخواد، پول به اندازه ای که اون می‌دونه لازمه، حق دیدن بچمم که ندارم، خب پس من واسه چی می‌خواهمش واقعا؟ می‌خواهمش که ۲۴ ساعت تن و جونم بلرزه؟! باورتون همیشه بعضی مواقع وقتی می‌دونم تو مغازه اعصابش خورد شده، کلید که می‌ندازه رو در میاد تو، من می‌ترسم! می‌ترسم بیاد چیزی بگه و من جواب اشتباه بدم که جنگ بشه، کتک بخورم! حتی حالت چشماش ترس داره. خدا به داد موقعی برسه که احساس می‌کنی جنون گرفته! تا کی بشینم اینجوری زندگی کنم؟ نه بچه دارم نه آینده."

با تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های این پژوهش، اگر بخواهیم انواع راهبردهایی که مردان علیه زنان به کار برده‌اند را نام ببریم می‌توانیم بگوییم زنان در زندگی خود شش نوع خشونت را تجربه می‌کنند: روانی، کلامی، جسمی، اجتماعی، جنسی و اقتصادی که در زیر یکی یکی آنها را بررسی می‌کنیم:

۱- **خشونت جسمانی:** همان‌طور که از نامش پیدا است، شیوه‌های آزار و اذیت جسمانی را شامل می‌شود که این نوع خشونت برای همه زنان مورد مطالعه بدون توجه به نوع تحصیلات، نژاد و وضعیت خانوادگی روی داده بود. یکی از زنان می‌گفت:

"... به بار رفتم ارایشگاه موهامو کوتاه کردم بهم می‌گفتن چقد سرت شکسته، می‌گفتم برا بچگیامه. چی می‌گفتم بگم که کتک می‌خوردم؟"

۲- **خشونت روانی:** آنچه از تحلیل مصاحبه‌های زنان و نتایج این پژوهش می‌توان به آن اشاره کرد این است که امروزه شایع‌ترین نوع خشونت در همسران، خشونت روانی است که مقایسه

کردن، تحقیر و بی توجهی به احساسات همسر از مصادیق این نوع از خشونت به شمار می‌رود. یکی از مصاحبه شونده‌ها اینطور بیان کرد:

"... همیشه مرا با دیگر زنان مقایسه می‌کند. فلانی رو ببین خودش تنهایی با ماشین میره تا تهران و بر می‌گرده. به این می‌گن زن. این جملات اذیتم می‌کنه...".
دیگری می‌گفت:

"... وقت سفر فقط به فکر خودشه. از صب که پا میشیم همش تو ماشینیم. هم من هم بچه‌ها خسته می‌شیم. تازه آخر روزه می‌خواد غروب رو تماشا کنه. هر چی می‌گیم بابا خسته ایهم، میگه خوب شما بشینید تو ماشین. بعد یه ساعتیم که بر میگردد، انگار نه انگار ما یه ساعت منتظر بودیم..."

خشونت کلامی یکی از معمولترین خشونت‌های روانی است که در اکثر جوامع نسبت به زنان اعمال می‌شود. خشونت کلامی خصوصاً در زمان عصبانیت بیشتر به کار گرفته می‌شود. یکی از مصاحبه شونده‌ها گفت:

"... منو تحقیر میکنه و به من میگه دهاتی، میگه تو ندید بدیدی. در صورتی که من خونه پدرم زندگی خیلی خوبی داشتم و همه از زندگی ما می‌گفتن..."
مصاحبه شوند دیگر اظهار داشت:

"... شوهرم اینقد بد دهن بود که رعایت هیچ کس رو نمی‌کرد. یه بار که یکی از همکاراش و خانمش اومده بودن خونه ما، به خاطر اینکه پذیرایی خوب نبود، بهم فحشای رکیک داد...".

ممانعت مردان از دسترسی همسر به حیطه عمومی از دیگر خشونت‌های روانی است که در تحقیق حاضر آزمودنیها به آن اشاره کرده‌اند. متأسفانه کاستی‌های شخصیتی مردان سبب می‌شود تمام تحركات زن را بسان يك ديكتاتور شكاك و منفي باف كنترل كنند. بدین معنی که تا آنجا که می‌توانند از قوه مانور و تحركات زن کاسته تا بدین وسیله به نوعی ایمنی کاذب دست یابند تا جایی که برخی اوقات این کنترل را تا جایی ادامه می‌دهند که حتی افکار و احساسات، عقاید و رفتار زن اعمال کنترل می‌کنند تا مانع از شکوفا شدن استعدادهاى بالقوه زن نیز شوند. مصاحبه شونده ای اینطور می‌گفت:

"...شوهرم دوست نداشت برم بیرون. می‌گفت من از دوستان خوشم نمی‌اد. رو هر کدومش یه عیبی می‌داشت. راسش دیگه ترجیح می‌دادم که برا اینکه نخوام باش بحث کنم نشستم خونه..."

۳- **خشونت اقتصادی:** خشونت اقتصادی نوع جدیدی از آزار همسر در جامعه ما است که توسط مردان نسبت به همسر اعمال می‌شود. ندادن خرجی، سوءاستفاده مالی از زن و صدمه زدن به وسایل مورد علاقه او را از جمله موارد خشونت اقتصادی علیه زنان برشمرده می‌شوند. در این مورد مصاحبه شونده ای گفت:

"... هر وقت پول می‌خواستیم باید دقیقاً از اینکه چطور خرج کردم رو گزارش می‌دادم. حتی بعضی وقت‌ها مجبور می‌شدم فاکتور بگیرم و حتی مکان جنس مورد نظر رو، که خیالش از هر حیث راحت باشه..."
یا دیگری می‌گفت:

"... همسرم حتی نسبت به دادن خرج و مخارج زندگی هم کوتاهی می‌کرد. برا خونه خرید نمی‌کرد که من خودم غذا درست کنم. طوری شده که برادرم خرج منو دخترم می‌ده. حتی برا خرید عید هم برادرم بهم پول داد..."

۴- **خشونت جنسی:** خشونت جنسی در تمام جهان رخ می‌دهد، گرچه در بیشتر کشورها تحقیقات کمی روی این مسئله انجام شده‌است. به خاطر طبیعت خصوصی خشونت جنسی، تخمین میزان گستردگی مسئله مشکل است. تحقیقات نشان می‌دهد که تقریباً یک چهارم زنان خشونت جنسی را از طرف شریک جنسی شان تجربه کرده‌اند. خشونت جنسی تأثیر عمیقی بر سلامتی جسم و ذهن دارد. یکی از مصاحبه شونده‌ها گفت:

"... بعضی وقتا ازم می‌خواست خودمو برهنه کنم و براش عکس لختی بفرستم. من از این کار متنفرم. حس بدی بهم می‌داد..."
یکی دیگر از مصاحبه شونده‌ها اینطور بیان می‌کرد:

"... به روز عصر با هم حرف مون شد. شب اومد خونه. خب من حاله بد بود، بجای اینکه از دلم در بیاره می‌خواست سکس کنه. اصلاً دلم نمی‌خواست ولی مگه این چیزا حالیش بود..."

پیامدهای خشونت در بین آزمودنیها

هر جا انجام یا عدم انجام عمل / تعامل در پاسخ به امر یا مسئله ای یا به منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی پدید می آید. پیامدها می تواند یک یا چند مورد باشند، کوتاه یا دراز. پیامد می تواند برای شخص مشهود، اما از دید دیگران پنهان باشد. می تواند فوری یا تدریجی باشند، بازگشت پذیر یا بی بازگشت باشند، قابل پیش بینی باشند یا پیش بینی ناپذیر. اثرشان می تواند کم دامنه یا گسترده باشد (اشتراوس و کرین، ۱۹۹۸؛ ترجمه محمدی، ۱۳۹۳). پس از تحلیل مصاحبه های زنان، می توان به این به عنوان پیامدهای خشونت علیه زنان اشاره کرد:

۱- مشکلات و اختلالات جنسی زن: در این پژوهش، مشکلات جنسی در زنان، به عنوان یکی از پیامدهای خشونت مردان علیه زنان به آن نگاه می شود. در این زمینه نقش مهم شوهر در ایجاد مشکلات جنسی زن بسیار آشکار و مشخص است، چرا که بسیاری از زنان مطابق گفته های خودشان در روزهای اول زندگی هیچ مشکلی با مسائل جنسی نداشتند ولی به مرور زمان رفتارها و انواع خشونت های مرد در زندگی به نوعی بر ایجاد این مشکل دامن زده است. یکی از مصاحبه شونده ها در مورد اینطور گفت:

"... همیشه بعد تخلیه شدن منو به حال خودم می داشت. انگار فقط ارضای اون مهم بود. بعد مدتی از سکس متنفر شدم..."

یا یکی دیگر می گفت: ... همسر به خودش نمی رسید، ریشاشو نمی زد. اوایل خیلی میرفتم سمتش، ولی وقتی بعدها دیگه بوی دود می داد دیگه دوس نداشتم. این مسئله هم به نظرم خیلی رابطه ما رو خراب کرد ...

۲- طلاق عاطفی: طلاق عاطفی به سردی رابطه میان زن و شوهر گفته می شود، در واقع در این رابطه ضعف ارتباط عاطفی زن و شوهر منجر به سردی تمامی روابط زوجین می شود. یکی از زنان می گفت:

"... اصلا محبت نداره، حرف نمی زنه! شوهرم صبح می ره سر کار، شبم که بر می گرده، با گوشیش بازی می کنه! کار هر روزشه! وقتی هم بخواد بریم بیرون، می گم بریم فلان جا؟! هیچ چی نمی گه..."

۳- الگوی تعاملی تلافی جویانه: الگوهای ارتباط زناشویی به الگوهای درونی شده ای گفته می شود که هر زوج با خود به روابط زندگی زناشویی می آورد. این الگوها نشان می دهد که

الگوی تعامل کارآمد بین زن و شوهر چه باید باشد. از دید متخصصین روانشناسی الگوهای مقابله با مشکلات که زوجین در موقعیت‌های تعارض آمیز به کار می‌برند، الگوهای ارتباطی زناشویی نام دارد. یکی از الگوهای زوجینی که در این پژوهش شرکت داشتند، نوعی الگوی تعاملی تلافی‌جویانه بود که در این الگو زوجین در برخی روابط مقابله به مثل داشتند. یکی از این موارد اقدام به رابطه فرا زناشویی بود. شونده ای گفت:

" ... چون همسرم خودش با یکی رابطه داشت منم رفتم با یکی دوست شدم. هر چند اوائل قبول نمی‌کرد که با کسی هس، ولی تو خونه وسایشو پیدا کردم ..."

۴- افت بهداشت روانی فردی: نابهنجاری‌های روانی و رفتاری در انسان هنگامی شروع می‌شود که احساس نایمنی بر وجود او حاکم گردد. این احساس، به شیوه‌های مختلف بر مناسبات آنها، سایرین و نحوه زندگی مختلف آنها تأثیر می‌گذارد. احساس نایمنی می‌تواند فرد درگیر را در فشار قرار دهد و مسائل و مشکلاتی را برای او ایجاد کند و حتی باعث پیامدهای سویی هم در "بهداشت روانی فردی" و "ارتباطات اجتماعی" او شود. احساس نایمنی می‌تواند از جنبه‌های مختلف زندگی، شغلی، تحصیلی، خانوادگی و اجتماعی نمود پیدا کند. یکی از زنانی که به شدت از تنهایی و عدم احساس لذت از ادامه زندگی شکایت داشت می‌گفت:

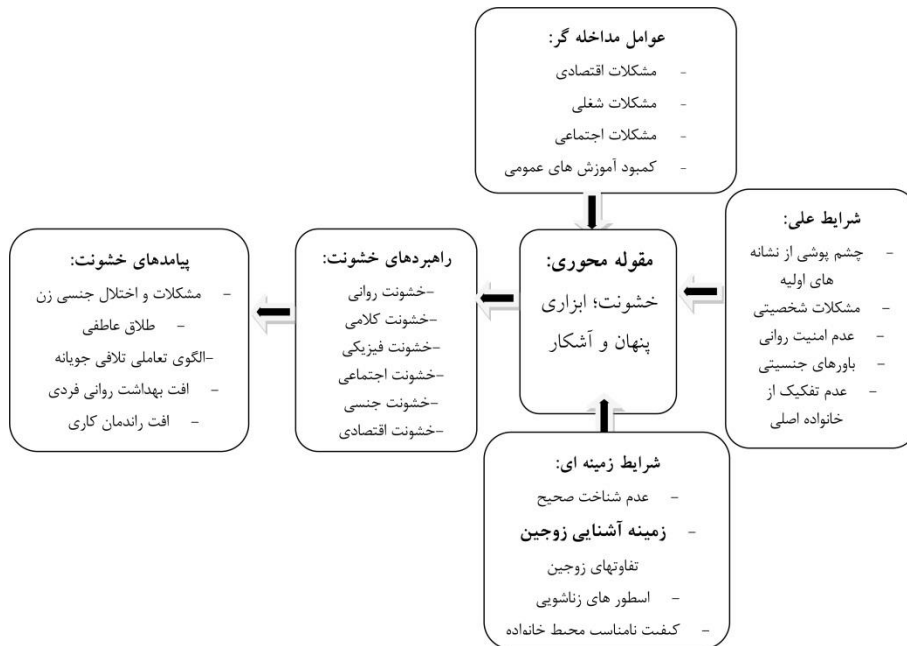
"... مدتی است که برای اینه نخوام دیگه با همسرم هم کلام بشم، به رمان پناه بردم. راسش دیگه هیچ چیزی بهم لذت نمیده. حتی تو جمع خونوادگی. حس می‌کنم صحبتا خیلی بیخوده، با خودم که هیچ حرفی نداریم. اون با تلویزیون سرگرمه و منم فقط رمان..."

۵- افت راندمان کاری: یکی دیگر از تبعات خشونت خانگی علیه زنان، تاثیراتی است که بر روی وضعیت اشتغال زنان می‌گذارد. در جوامع امروزی، هر فردی طبیعتاً در طول زندگی خود به شغلی مشغول می‌شود. داشتن یک شغل برای فراهم کردن رفاه اقتصادی فرد الزامی است؛ اما چگونگی شغل و محیط کار شما، مسئله‌ایست که هیچگاه نباید آن را نادیده بگیرید. شغل فرد می‌تواند باعث فشارهای روانی زیادی بر وی شود و یا از سویی دیگر می‌تواند بسیار به زندگی وی آرامش دهد. پس از تحلیل مصاحبه‌های زنان می‌توان گفت که در برخی موارد مردان نه تنها از کار همسر استقبال نمی‌کنند بلکه در برخی موارد سعی در تضعیف این حیطة نیز دارند، چرا که از

این طریق می توانستند اعمال نفوذ بیشتری بر روی همسران خود داشته باشند. یکی از مصاحبه شونده ها می گفت:

"... در موقعیت های متعدد سعی می کرد حرفه منو زیر سوال ببرد. حتی جالبه بگم حتی بعضی وقتا که از نظر اقتصادی مشکل داشت و به کمک من احتیاج داشت که هزینه های زندگی بر دوش من بود، او حرفه و تخصص منو مسخره می کرد و تمام همکارانم رو مسخره می کرد..."

مدل علی و پیامدی ارائه شده (شکل ۱)، حاوی عوامل موثر بر خشونت علیه زنان، انواع خشونت و پیامدهای حاصل از اعمال خشونت علیه زنان مورد مطالعه است.



شکل ۱: مدل تجربی عوامل موثر بر خشونت خانگی علیه زنان، انواع خشونت اعمال شده و پیامدهای آن

بحث، نتیجه گیری و ارائه راهکار

در این پژوهش ۲۳ مقوله ی اساسی شناسایی شد که هر یک از مقوله ها دارای ابعاد و ویژگی های مختص به خود بودند و "خشونت؛ ابزاری پنهان و آشکار" به عنوان مقوله مرکزی تعیین گردید. در بررسی و تحلیل بدست آمده از کدها در مورد خشونت خانگی علیه زنان متاهل، به این نتیجه رسیدیم خشونت علیه زنان به عوامل متعددی وابسته است. دسته ای از آنها به عنوان عوامل علی

مطرح است. یکی از عوامل چشم‌پوشی از نشانه‌های اولیه است. این یافته با پژوهش یکه فلاح و گودرزی (۱۳۸۸)، سندفورت و ارهاردت^۱ (۲۰۰۴) همسو است. می‌توان گفت عشق‌های واقعی بر اساس احساسات و هیجانات واقعی و معقول شکل می‌گیرد نه بر اساس توهمات، تخیلات و رویاپردازی‌های دوران نوجوانی. نادیده گرفتن علامت‌های هشدار دهنده از مشکلات احتمالی، یکی از خطرناک‌ترین اشتباهاتی است که ما به هنگام ازدواج مرتکب می‌شویم. ما چشم‌مان را به روی چیزهایی که نمی‌خواهیم ببینیم، می‌بندیم و بدین‌گونه خود را در چار دزدس‌های بعد از ازدواج می‌کنیم.

یکی از دیگر، "مشکلات شخصیتی" مردان بود. این یافته با پژوهش فرجی و همکاران (۱۳۹۳) و آیویناک^۲ و همکاران (۲۰۱۴) هماهنگ است. مردانی که آشکارا از اختلالات و نارسایی‌های روحی و روانی رنج می‌برند، این کاستی‌ها آنها را وامی‌داشت که خلائای شخصیتی خود را با تسلط یافتن بر همسران‌شان جبران و تعدیل کنند. پس تلاش می‌کنند با توسل به حملات و انتقادات پیوسته، خودباوری زن را متزلزل کرده و نهایتاً به اهداف خود دست یابند. نتایج تحقیقات نشان داده این مردان، از اختلالات شخصیتی رنج می‌برند. مردی که گرفتار اختلال شخصیت خودشیفتگی است، هیچ‌گاه نمی‌تواند عشق واقعی را متوجه طرف مقابلش سازد. در عوض جهت برطرف کردن کاستی‌های خود دست به تحرکاتی می‌زند که به خودباوری کاذب برسند. به طور مداوم و پیوسته به طرق مختلف زن را مورد انتقاد و حملات خود قرار می‌دهند تا بدین وسیله خودباوری و عزت نفس زن را زائل ساخته و به هدف خود که سلطه بر زن و زندگی مشترک است دست یابد.

از دیگر عوامل علی، "عدم امنیت روانی زنان" است. این یافته با پژوهش وین، ردنل و استیونس^۳ (۲۰۰۶)، شن وارک و دیکسون^۴ (۲۰۱۲)، شارع پور، تقوی و سلیمانی بشلی (۱۳۹۱) و شربتیان (۱۳۹۳) و گل پرور و مردای نیا (۱۳۹۴) هماهنگ است. واقعیت امر به نظر نگارنده این است که علت خشونت مردان را همیشه نمی‌توان فقط و فقط به مردان و ویژگی‌های شخصیتی مردان نسبت داد. خود این زنان نیز به نوعی از کاستی‌ها و اختلالات ریشه دار رنج می‌برند که موجبات این نوع

^۱ Sandfort, T. Ehrhardt, AA.

^۲ Iveniuk, J.

^۳ Wayne, J. H., Randel, A. E., & Stevens, J.

^۴ Schenewark, J. D., & Dixon, M. A.

ارتباط و تعاملات مرضی را فراهم آورده است. چه برخی از این زنان بر این پندار بودند که اگر دقیقاً طبق خواست‌های همسران خود عمل کنند، می‌توانند عشق و محبت را در کانون خانواده ایجاد کنند و موجب محو شدن رفتارهای ناخوشایند مرد می‌شوند. ولی باید گفت "زهی خیال باطل"؛ چرا که اگر نگوئیم همه، می‌توان گفت بیشتر نوسانات خلقی مردان، ارتباطی به رفتارهای زن ندارد، بلکه بیشتر این نوع واکنش‌های نامطلوب مردان، ناشی از اختلالات و کاستی‌های ساختاری و شخصیتی مردان است. هر چند متاسفانه برخی رفتارهای گمراه کننده مرد موجب شکل‌گیری این نوع امیدواری‌ها در زن می‌شود. مانند روابط یکی از مصاحبه شونده‌ها با همسرش که بعضی مواقع که زن سرسختی نشان می‌داد مرد با رفتارهای ناشی از پشیمانی و حتی گریه عذرخواهی می‌کرده است ولی باید گفت این چرخه باطل مجدداً تکرار خواهد شد و این روابط مرضی، ادامه خواهد یافت.

"باورهای جنسیتی" یکی دیگر از عواملی است که باعث خشونت علیه زنان می‌باشد. این مورد با یافته‌های پژوهش خانی مجد، پور ابراهیم و فتح آبادی (۱۳۹۱)، بشرپور (۱۳۹۴)، صداقتی فرد و حاجی محمدی (۱۳۹۵) کولیک^۱ (۲۰۰۵)، لیتلتون، آکسوم و پوری^۲ (۲۰۵۵)، کالو و سالگور، گارسیا مارتینز و مونتولیو^۳ (۲۰۰۸) و ساد^۴ (۲۰۰۸) هماهنگ است. طبق باورهای جنسیتی، مردان ویژگی‌هایی مثل پرخاشگری، واقع بینی و استقلال را می‌آموزند و زنان در مقابل ضعیف، منفعل و وابسته هستند. بر این اساس به مردان تلقین می‌شود که نقش ضروری آنها در زندگی، کار در بیرون از خانه و نا آوری است و به زنان تلقین شده که نقش مهم آنها مراقبت از سلامت خانواده، همسری و مادری است. اثر مهم این تلقینات به حدی است که در تمام زندگی زوجین جریان دارد. به همین عنوان یکی از مصاحبه شوندگان می‌گفت که همسر من مردانگی را در پول آوردن می‌دانست و همیشه می‌گفت "من نمی‌دونم مشکل شما چیست؟ من از صب تا شب جون می‌کنم برا کی؟" و یا دیگری می‌گفت من پول می‌آرم خونه، پس حق دارم وقتی میام خونه باید محیط خونه آرامش کامل وجود داشته باشه" و بر همین اساس یکی از زنان می‌گفت: به توصیه مادرم که همیشه معتقد بود زن باید مواظب خویش باشه، لقمه از خودش بگیره برا آسایش خانواده". به

¹ Kulik L.

² Littleton, H. L., D. Axsom and C. L., Pury S.

³ Calvo-Salguero, A., Garcia-Martinez, J.M. A., & Monteoliva, A.

⁴ Sude, M. E.

این ترتیب زن و مرد باورهای مربوط به زنانگی و مردانگی را بر اساس نقش‌های جنسیتی، درونی می‌کنند و به استانداردها، هنجارها و انتظارات جامعه درباره رفتار زنانه و مردانه باور پیدا می‌کنند. عامل علی بعدی "عدم تفکیک از خانواده اصلی" است. این یافته با یافته‌های پژوهش قره باغی و همکاران (۱۳۹۴)، بی بی و فریش^۱ (۲۰۰۹)، لی^۲ (۲۰۱۰) و اسکورون، کزوفسکی و پینکاس^۳ (۲۰۱۰) و فرالی و هفیرانا^۴ (۲۰۱۳) همسو می‌باشد. افراد تمایز نیافته در برابر رفتار دیگران واکنش عاطفی نشان می‌دهند، به نحوی که بخش عمده انرژی شان را صرف بیان و تشدید عواطف ان می‌کنند. اگر زن یا مرد از خانواده خود مستقل نشده باشند و ازدواج کنند، زمینه ای برای بروز خشونت‌ها ایجاد می‌کند. علت این مسئله این است که فرد تمایز نیافته، خودش نمی‌تواند مشکلات با همسرش را حل کند و پناهگاهی را برای فرار از مسایل و مشکلات پیدا می‌کند و همین امر، مشکلات بین دو نفر را چند برابر می‌کند. صحبت‌های یکی از زنان در مورد روابط بین خود و همسرش، گویای عدم استقلال مرد از خانواده اصلی خود است به نحوی که حتی اسناد ملکی منقول و غیرمنقول خود نیز به نام پدر یا مادرش بوده است. شاید "توده نامتمایز من خانواده" در این مورد مصداق دارد. این پژوهش نشان داد یکی از علل اصلی احساس عدم امنیت و عدم تکیه گاه داشتن زن در زندگی زناشویی همین عامل است. به نحوی باعث می‌شد زن از هر نظر از رابطه با همسر دوری کند که منجر به طلاق عاطفی و افت بهداشت روانی زن می‌شد. آمیختگی یا یکی شدن با اعضای مهم خانواده در مسائلی از قبیل تصمیم‌گیری و مشکل در بیان عقاید یا دیدگاه مستقل از والدین یا افراد مهم نمود پیدا می‌کند. به عبارتی دیگر، باورها و ارزش‌های دیگران را بدون بررسی عقلانی و تعیین مناسب بودن آنها با اصول زندگی شخصی خودشان، می‌پذیرند و عملکرد خانواده تحت تأثیر این سازوکارها قرار می‌گیرد.

دسته دیگر از عوامل در دسته شرایط زمینه‌ای قرار گرفته‌اند. یکی از این عوامل، "عدم شناخت صحیح" از همسر است. این مفهوم با نتایج پژوهش رحیمی، عارفی و مرادی زاده (۱۳۹۴) همسو می‌باشد. عدم شناخت صحیح همسر، وضعیتی را ایجاد می‌کند که فرد نتوانسته طرف مقابلش را به درستی بشناسد یا خودش برای ورود به زندگی مشترک، آمادگی روانشناختی لازم را نداشته و یا

¹ Beebe, R & Frisch, N.

² Lee, Ch. H.

³ Skowron, E. A; Kozlowski, J. M & Pincus, A.L.

⁴ Fraley, C.R. Heffernan. M, E.

ملاک‌های ناکافی و یا گه‌گاه اشتباهی مد نظرش بوده و در این زمان، پس از ازدواج با بحرانهایی روبه‌رو می‌گردد و زمینه ایجاد خشونت‌های زناشویی فراهم می‌شود. به نظر می‌رسد عدم شناخت زوجین از یکدیگر به دلایلی چون ازدواج در سنین پایین که هنوز فرد به هیچ‌جنبه‌ای از بلوغ دست نیافته، عجله و شتاب زدگی، تنهایی فرد، نداشتن تناسب رفتاری، روحی، روانی و خانوادگی باعث می‌شود زوجین نتوانند به یک تفاهم برای شروع زندگی مشترک دست پیدا کنند و همین عامل از عوامل مهم رفتارهای پرخاشگرانه در زندگی زوجین است.

"فاکتورهای نقش آفرین" یکی از این عوامل است. در این پژوهش عواملی چون مکان نامناسب آشنایی، فشار اطرافیان و فقر مالی خانواده اصلی از عواملی بودند که به نوعی باعث رفتارهای خشونت آمیز بودند. این یافته با پژوهش غضنفری (۱۳۸۹) و پناغی و همکاران (۱۳۹۰) همسو است. واقعیت امر اینست که می‌توان گفت هنوز مراحل ازدواج در فرهنگ ما با شرایط سنتی خاص خود پیامدهای مناسب و تداوم بیشتری دارد تا اینکه زن و مرد خودشان قبل از ازدواج رسمی متعهد به یک سری قول و قرارهایی باشند. طبیعتاً آشنایی و خواستگاری در محیط‌های چون پارک، خیابان و حتی دانشگاه آن هم بدون اطلاع خانواده‌ها، اگرچه در برخی موارد ممکن است به ازدواج ختم شود، ولی در بیشتر موارد ختم به خیر نخواهد شد.

از دیگر عوامل، "تفاوت‌های زوجین" است. این عامل در برخی موارد باعث تشدید و در برخی موارد باعث کاهش خشونت می‌شد. این یافته با نتایج پژوهش‌های عرفان منش و همکاران (۱۳۹۴)، ولدخانی و همکاران، (۱۳۹۵)، هراتیان، جان بزرگی و آگاه هریس (۱۳۹۴)، موزوس و مک کی^۱ (۲۰۰۴)، و گان میت و کاری سلینینگ^۲ (۲۰۱۴) هم‌سو می‌باشد. هر قدر تفاوت‌های بین زن و شوهر در زمینه‌های گوناگون مثل سن، مذهب، علایق، مسایل مالی و سطح تحصیلات بیشتر باشد، آنها ریسک بالاتری را تجربه می‌کنند، سازگاری شان با همدیگر با مشکل رو به رو می‌شود و همین امر زمینه‌ای برای بروز خشونت‌های زناشویی می‌شود. هیچ زن و مردی وجود ندارند که به طور کامل با یکدیگر سنخیت داشته باشند و از نظر ویژگی‌های شخصیتی با یکدیگر تفاوت نداشته باشند. در واقع تفاوت سلیقه بین زوجین امری طبیعی است.

¹ Mouzos, J. & Makkai, T.

² Gan-mette, B & KariSlining, R.

این که دختر و پسر قبل از ورود به زندگی مشترک، هر کدام در خانواده‌های جداگانه ای و با سبک‌های تربیتی متفاوتی بزرگ شده‌اند و اما زمانی که وارد زندگی مشترک می‌شوند با تعارضاتی رو به رو خواهند شد که ممکن است در ابتدای امر، ناخوشایند باشد. این تعارضات که اکثر زوجین خصوصاً در سال‌های ابتدایی ازدواجشان با آن رو به رو هستند، نشأت گرفته از تفاوت‌های فردی است. همسران از نظر سرشت و توارث قطعاً با همدیگر تفاوت‌هایی دارند، چرا که پدر و مادر هر کدام از آنها جدا و سابقه ژنتیکی خانواده آنها نیز مختص خودشان است. از سویی یکی از این دو نفر خانم و دیگری آقای است و این موضوع ساده به این معناست که تفاوت‌های جنسیتی بین آنها وجود دارد. علاوه بر توارث و جنسیت، آنها در حوزه‌های دیگری هم با یکدیگر تفاوت دارند. این دو نفر از دو خانواده متفاوت آمده‌اند و در نتیجه در سال‌های کودکی و نوجوانی و اوایل جوانی خود تجارب متفاوتی را پشت سر گذاشته و در معرض روش‌های تربیتی متفاوتی بوده‌اند. حتی زمانی که همسران از اقوام نزدیک هم هستند، اما باز تفاوت در این حوزه مشهود است. همین تفاوت در تربیت باعث می‌شود تا همسران اهداف و انتظارات متفاوتی را نیز برای خود تعریف کنند و تعریفی خاص خود از زندگی داشته باشند. از همان آغاز زندگی مشترک به خاطر تفاوت‌های زن و مرد می‌توان انتظار بروز اختلافات و درگیری بین آنها را داشت. عامل بعدی بدست آمده، وجود "اسطوره‌های زناشویی" است. اسطوره‌ها، باورهای تثبیت شده در مورد نقش زنان و مردان و موارد خانوادگی است که به شدت بر روابط آنها تاثیر می‌گذارد و زمینه ساز ایجاد خشونت‌های زناشویی می‌شود. این یافته با یافته‌های پژوهشی پورنقاش تهرانی (۱۳۸۹)، شویب و همکاران (۲۰۱۳)، کلارک و همکاران (۲۰۱۲) همسو می‌باشد. باورهای تثبیت شده و متعصب گونه موجب می‌شود که زن و شوهرها متناسب با وضعیت خانوادگی و زناشویی شان نتوانند تصمیم‌گیری و عمل کنند و بیشتر با طرز تفکرات و انتظارات قبلی شان با رویدادها برخورد کنند، در این زمان، وقوع خشونت‌های زناشویی بیشتر خواهد شد. مثلاً یکی از پندارهای خام و کودکانه زوجین و در این پژوهش خصوصاً مردان، این است که توقع دارند همسرشان پیشاپیش ترجیحات و خواسته‌های مرد را تشخیص داده و بطور اتوماتیک خواسته‌ها را برآورده کند. باید بپذیریم که تاثرات و برداشت‌های اولیه محیط خانوادگی اثرات ماندگاری بر روی ذهن و روان فرزندان باقی می‌ماند، اگر روابط به صورت رییس و مرئوس باشد فرزندان نیز چنین دریافت‌هایی در ناخودآگاهش ثبت می‌شود. و چون این فرزندان محصول زناشویی‌های مرضی

هستند، طبیعی است که از شخصیت سالم برخوردار نباشند. به عبارتی این فرزندان ذاتاً از کاستی‌هایی رنج می‌برند، چون دریافتی‌های آنها منفی بوده، نمی‌توانند از خودباوری و عزت نفس نرمالی برخوردار باشند. از سویی دیگر مطابق با نظریه عشق مساوی با خانه دی آنجلیس، می‌دانیم چون در هر ازدواجی طرفین دستکم از اشتراکاتی برخوردار هستند، معمولاً زوجین به سمت کسانی جلب می‌شوند که تداعی گر رابطه با والدین شان است. پس پسر و دختر جهت آرامش کاذب اولیه با فردی ازدواج می‌کنند که بتواند نقش والدین شان را بازی کنند. به زبان دیگر دختر و پسر با الگو قرار دادن خانواده اولیه شان موجبات شکل‌گیری پیوندی می‌شوند که سرانجامی چون سرانجام خانواده اصلی خود را دارد، هر چند بعضی مواقع آنها با خود عهد می‌بندند به هیچ وجه اشتباهات والدین خود را تکرار نکنند، ولی شواهد موجود گویای این حقیقت تلخ است که این نوع عهد‌ها سرنوشتی چون سرنوشت خانواده اصلی را دارد، مگر در برخی استثنائات که ممکن است بعد از یک دهه زندگی نافرجام به خود آمده و در جهت تغییر سرنوشت خود قدم بردارد.

همچنین "کیفیت نامناسب محیط خانواده"، از دیگر عوامل زمینه‌ای می‌باشد. این یافته با یافته‌های مردای و چراغی (۱۳۹۴)، مردای و همکاران (۱۳۹۵)، حیدری و همکاران (۱۳۹۶)، ناود و پرسون^۱ (۲۰۰۸)، وینکه توتورا^۲ و همکاران (۲۰۰۹) و فرالی و هفیرانا (۲۰۱۳) همسو می‌باشد. زندگی زنان مورد مصاحبه نشان می‌دهد اکثر اینها به خانواده‌هایی بیمار و گسیخته تعلق دارند. نتایج برخی مطالعات نیز گویای این حقیقت تلخ است که زنان درگیر در این زناشویی‌ای ناپایدار، خود تعلق به خانواده‌هایی ناهنجار داشته‌اند، چه در غیر اینصورت گرفتار این نوع روابط نمی‌شدند با در صورت افتادن در این روابط، خود را از این گرداب بیرون می‌کشیدند. زمانی که کودک تولد می‌شود با اولین کسانی که تعامل می‌کنند، اعضای خانواده اش می‌باشد. بنابراین اگر رفتار اعضای خانواده هنجارمند و طبیعی باشد، بدون شک کودک در سهای اولیه خود را به درستی از خانواده می‌آموزد. لیکن اگر روابط اعضای خانواده غیرطبیعی باشد، بدون تردید فرد اولین تاثیرات منفی را در ناخودآگاهش ثبت کرده است. هر چند تاثیرات فرهنگ را در این زمینه نباید نادیده گرفت. در سنین اولیه، دختر از مادرش الگو برداری کرده و حتی المقدور تلاش می‌کند ویژگی‌های ارتباطی مادرش را در روابط شخصی اش بازتاب بدهد. حال اگر مادر در روابط فرودست باشد، به

^۱ Naved, T. & Person, A.

^۲ Wienke Totura, Ch. M.

دختر خود اینگونه القاء می‌کند که وضعیت و موقعیت زن در خانواده اینگونه است و دست کم یک نوع از پیش آمادگی جهت این نوع نقش‌پذیری در خود بوجود می‌آورد، بگذریم از برخی استثنائات که فرد در بزرگسالی نقطه مخالف خانواده خود می‌شود، که یکی از مصاحبه‌شونده‌های این پژوهش به آن اذعان داشت، هر چند که البته این مورد نیز بعد از گذراندن ۳۰ بهار از زندگی خود دست به این تقابل زده بود.

مقوله‌هایی که به عنوان پیامدهای خشونت در نظر گرفته شدند نیز با برخی از پژوهش‌های پیشین همسو و هم‌راستا هستند که در ادامه آورده می‌شوند: یکی از این مقوله‌ها، "اختلالات جنسی زن" است، و در حقیقت نوعی جواب از طرف زن به راهبرد مردان، برای عقده‌گشایی و ابراز رفتارهای خشونت‌آمیز جنسی می‌باشد. چرا که بیشتر مشکلات زنان، به نوعی به دلیل خشونت مردان، در این مفهوم خود را نشان داده بود. رضایت یا نارضایتی جنسی زوجین، نقشی مهم در زندگی زناشویی دارد. پژوهش‌هایی متعدد نظیر پژوهش اعتصامی پور (۱۳۹۱)؛ رحیمی پردنجانی، مشفق و ضاربی (۱۳۹۵)؛ طلایی زاده و بختیارپور (۱۳۹۵)؛ کرمی، شلانی و هویزی (۱۳۹۶)؛ رسولی، قزوینی و حسینیان (۱۳۹۶)؛ درونه و همکاران (۱۳۹۶)؛ ویزر و ویگل^۱ (۲۰۱۰) و آلگارز، سانتیلا و سندنابا^۲ (۲۰۱۰) ارتباطی معنادار بین ضایت جنسی و رضایت از تعاملات و ارتباطات زناشویی را به اثبات رسانده است. وجود اختلالات مشکلات جنسی منجر به نارضایتی زوجی از رابطه می‌شود و همین امر باعث می‌شود که آنها دست به اقداماتی علیه همدیگر بزنند. هر چند در برخی از زوجین، این مسایل و مشکلات مطرح نمی‌شود، ولی در جلسه‌های مشاوره و روان‌درمانی، می‌توان به این نتیجه رسید که عامل اصلی آزارها و نارضایتی‌های زناشویی به همین مشکلات جنسی بر می‌گردد. برخی مردان در این روابط دست به اقداماتی چون کناره‌گیری و یا زیاده روی‌های جنسی می‌زنند. یکی از زنان اینطور بیان کرد: "... بعضی وقتا که به سکس نیاز داشتم پرهیز می‌کرد". مشخص است همسر این زن در صورتی که نیاز همسرش به نزدیکی را حس می‌کرد، حتی المقدور از تن دادن به آن پرهیز می‌کرده است.

یکی دیگر از این مقوله‌ها، "طلاق عاطفی" بود. این یافته با نتایج پژوهش‌های پورنقاش تهرانی (۱۳۸۴)، محمدی و میرزایی (۱۳۹۱)، تقی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴)، خالق خواه و همکاران

¹ Weiser, D. and Weigel, D.

² Algars, M., Santtila P. and Sandnabba N. K.

(۱۳۹۴)، فیروزجاییان، ریاحی و محمدی دوست (۱۳۹۵)، دیورز^۱ (۲۰۱۳) و دافورت، استن باکا و گامبرت^۲ (۲۰۱۴) همسو می‌باشد. به این دلیل که مشکلات بین همه زن و شوهرها رخ می‌دهد، ولی در زن و شوهرهای سالم، به درستی در مورد آن صحبت می‌شود و حل می‌گردد، ولی در برخی از زن و شوهرها، به جای حل آن بیشتر انتقاد، کناره‌گیری و تلافی کردن وجود دارد و همین امر زمینه ساز خشونت‌های گوناگون می‌شود. زن و شوهری که در دو شهر جداگانه و طی یک رابطه دونفره با هم آشنا می‌شوند طبیعتاً شناخت لازم از یکدیگر به دست نخواهند آورد، چرا که ملاقات‌های چندساعته و حتی یکی دو روزه قبل از ازدواج نمی‌تواند شخصیت طرف مقابل را مشخص کند. بعد از ازدواج نیز به بهانه مشغله کاری و وقت نگذاشتن برای یکدیگر، کم‌کم سبب دوری روحی و روانی زوجین از یکدیگر می‌شود. بسیاری از زوج‌هایی که در رابطه شان دچار مشکل شده‌اند مدت زمانی که به یکدیگر اختصاص می‌دهند به مرور محدود و محدودتر شده است. وقتی زمان با هم بودن دیگر جذاب و لذت بخش نباشد و تنش در آن حس شود دو طرف به جای اینکه با هم وقت بگذرانند کارهای دیگری برای انجام دادن و سرگرم شدن پیدا می‌کنند. معمولاً یکی از ابزارهای کارآمد مردان کنترل کردن‌های متعدد در زمینه‌های گوناگون است، از جمله کنترل فیزیکی، کنترل مالی، کنترل اجتماعی و ... پیامد چنین رفتارهایی طلاق عاطفی، از بین رفتن اعتماد و جاذبه زوجین برای همدیگر و روی آوردن به راه‌های انحرافی است.

مقوله بعدی وجود "الگوی تعاملی تلافی جویانه" است. این یافته با یافته‌های پژوهش یزدخواستی و شیری (۱۳۸۷)، عبدالملکی و اعظم آزاده (۱۳۹۳)؛ پیکانیان و فرهادی (۱۳۹۶)، رودریگز، لوپز و پیرا^۳ (۲۰۱۶) و ویزر و ویگل^۴ (۲۰۱۵) همسو می‌باشد. وجود رابطه فرازناشویی یا تهدید به ایجاد این رابطه باعث می‌شود که سیستم خانوادگی از اصل و اساس آسیب ببیند و طرف مقابل در رویارویی با چنین آسیب بزرگی، دست به کارها و اقدام‌هایی خشونت آمیز می‌زند.

مقولات و مفاهیمی که از بیرون سیستم زوجی یا خانوادگی، روی رابطه زوجی تاثیر می‌گذارند و زمینه ایجاد انواع خشونت‌ها را فراهم می‌کنند، تحت عنوان عوامل مداخله‌گر در نظر گرفته شده‌اند. نوسان در وضعیت اقتصادی کشور، مشکلات موجود در وضعیت شغلی و سازمانی اعم از

¹ Devries, K. M.

² Dufort, M. Stenbacka, H. Gumpert, C.

³ Rodrigues, D. Lopes, D. and Pereira M.

⁴ Weiser, D. and Weigel, D.

بیکاری یا مشکلات با مدیر و همکاران، مشکلاتی که در اجتماع وجود دارد مانند بی‌هنجاریها یا افزایش خشونت در جامعه و همچنین، مشکلات فرهنگی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد خشونت‌ها در خانواده شود. به بیان دیگر، مقولات بدست آمده در این طبقه شامل عوامل اقتصادی، شغلی و اجتماعی می‌باشد.

از عمده پیامدهای اعمال خشونت علیه زنان، افت بهداشت روانی آنها بود که به نوعی به تمام زوایای زندگی شان سایه‌انداخته است. احساس نایمنی می‌تواند فرد درگیر را در فشار قرار دهد و مسائل و مشکلاتی را برای او ایجاد کند و حتی باعث پیامدهای سوئی هم در "بهداشت روانی فردی" و "ارتباطات اجتماعی" او شود. احساس نایمنی می‌تواند از جنبه‌های مختلف زندگی، شغلی، تحصیلی، خانوادگی و اجتماعی نمود پیدا کند. هنگامی که نیازهای ایمنی ارضا شوند، ارگانسیم در جستجوی محبت، استقلال، و احترام به خود و غیره آزاد می‌شود، ارضای نیازهای ایمنی، یک احساس ذهنی به دنبال دارد که به موجب آن انسان می‌پندارد خوابش با آرامش توأم شده است، احساس جسارت و شجاعت بیشتری می‌کند و غیره. مشاهدات حاصل از این پژوهش با زنان مصاحبه شده به روشنی نشان می‌دهد که "نگرانی"، "ترس"، "وحشت و اضطراب"، "تنش"، "عصبانیت"، "از کوره در رفتن"، "داد زدن سر فرزندان"، "اختلال خواب"، "روی آوردن به قرص‌های آرام بخش"، "عدم تعادل روحی"، "محبوس کردن خود در خانه"، "کاهش ارتباطات اجتماعی و خانوادگی" و ... همگی پی‌آمدهای ناکام ماندن از نیازهای ایمنی اند. این یافته با پژوهش مرادی مومن (۱۳۹۳) و نصراللهی و تمدنی (۱۳۹۷) همسو است

از دیگر پیامدهای خشونت علیه زنان، افت راندمان کاری زن در شغل خود بود. این یافته با پژوهش خالق خواه و همکاران (۱۳۹۴) و زاهد زاهدانی و شاکری (۱۳۹۴) همسو است. برخی مردان به صورت مستقیم از زنان می‌خواستند کار خود را ترک کنند ولی برخی دیگر به صورت غیرمستقیم به این عامل دامن می‌زدند. از آنجا برخی مردان هدف شان خانه نشین کردن زن بود، یکی از این روش‌ها بارداری‌های ناخواسته و فشار مرد به زن برای بچه دار شدن بود. طبیعتاً پس از بچه دار شدن، فشارها کارهای خانه از یک طرف و رسیدگی به نوزاد از طرف دیگر باعث خستگی و در نتیجه افت عملکرد شغلی زن می‌شد. و تنها راه حل مرد در این موارد، در صورت شکایت زن، پیشنهاد رها کردن شغل بود.

نخستین عامل بدست آمده، "عامل اقتصادی" است. این یافته با یافته‌های پژوهشهای محمدی و میرزایی (۱۳۹۱)، کریمی پارچین و رجایی (۱۳۹۱)، پاینده (۱۳۹۴)، و دافورت، استنباکا و هلنر گامپرت (۲۰۱۴) همسو می‌باشد. وجود مشکلات اقتصادی در کشور و نوسانهای اقتصادی همچون تورم می‌تواند از بیرون خانواده روی سیستم تاثیر بگذارد و موجب شود که زن و شوهر، قادر به حل کردن آنها نباشند و خشونتهایی را نسبت به همدیگر تجربه کنند. علاوه بر آن بیکاری، افساد عقب افتاده وام‌هایی که زوجین بدون برنامه اقدام به گرفتن آن کرده‌اند و همچنین تامین نشدن نیازهای اساسی خانواده و سنگینی مسئولیتهای شخصی در همسران و بویژه مردان موجب می‌شود که شکیبایی خود را از دست بدهند و دچار عصبانیت و بی‌حوصلگی شوند. خیلی از افراد هم علت این مسایل را در همسر و فرزندان خود می‌دانند که شامل توقعات نامعقول، درک نکردن شرایط و در نهایت، عدم توانایی در خروج از بحران می‌باشد که به واسطه ازدواج در آن گرفتار شده‌اند. یکی از زنان می‌گفت "همسر من هر کاری کنم نمی‌تونم از پس توقعات تو بر پیام" این وضعیت می‌تواند زمینه ساز ایجاد خشونتهای زناشویی باشد.

عامل بعدی بدست آمده، عامل "شغلی" می‌باشد. این یافته با نتایج پژوهشهای زاهد زاهدانی و شاکری (۱۳۹۴)، موزوس و ماکایی (۲۰۰۴)، ویجک و بروجین^۱ (۲۰۱۲) و سیو و هریس و سبار^۲ (۲۰۱۳) همسوست. مشکلات شغلی در کشور مانند طولانی بودن ساعات کار روزانه و وجود تعارضات و مشکلات سازمانی در محل کار مانند ارتباط با مدیران می‌تواند روی وضعیت سلامت روان و آرامش زن و شوهرها تاثیرگذار باشد و موجب شود که آنها تمایلی بیشتر به ارتکاب خشونت زناشویی داشته باشند.

عامل بعدی اکتساب شده، "عامل اجتماعی" است. این یافته با نتایج پژوهشهای پاینده (۱۳۹۴)، حیدری و همکاران (۱۳۹۶) و کاپالدی^۳ و همکاران (۲۰۱۲) همسو می‌باشد. علت زمینه ساز بودن عوامل اجتماعی این است که هر چه خشونت و نابهنجاری در جامعه بیشتر باشد، زن و مردها هم از آنها بیشتر تحت تاثیر قرار می‌گیرند و در ارتباط با هم بیشتر از خشونت، استفاده می‌کنند. یکی از مشکلات الان کشور ما، علاوه بر مسئله بیکاری، زندگی در حاشیه شهر و بهنجار بودن خشونت

^۱ Wijk, N. Ph. L. Van. & Bruijn, J. G. M.

^۲ Sav, A., Harris, N., & Sebar, B.

^۳ Capaldi, D.M.

در برخی فرهنگ‌ها در جامعه می‌باشد که می‌تواند روی خانواده‌ها، تاثیرگذار باشد و خشونت زناشویی را افزایش دهد.

عامل آخری بدست آمده، "عامل فرهنگی" است که نتیجه این پژوهش با نتایج پژوهش‌های شاه بهرامی و خزائی (1392)، محمدی و میرزایی (۱۳۹۱) و دافورت و ارهاردت (2014) همسو می‌باشد. علت تاثیرگذاری عامل فرهنگی این است که فقدان آموزش‌های صحیح بویژه در حوزه خانواده و ازدواج می‌تواند منجر به شکل‌گیری الگوها و اندیشه‌های نادرست شود و همین امر زمینه ایجاد خشونت‌ها را افزایش می‌دهد.

با توجه به مدل مفهومی خشونت زناشویی علیه زنان از دیدگاه زنان متاهل نکته اصلی توجه به تربیت خانوادگی است. یکی از مهمترین موارد، توجه به تربیت خانوادگی و آسیب‌هایی که از این نوع تربیت ناشی می‌شود. کودک به خودی خود و در یک فضای امن فکری، سلامت روانی خود را کسب می‌کند؛ حال اگر محیط مستعد درگیری‌های خانوادگی، مشاجره‌های ناتمام والدین، فقر تربیتی و فرهنگی و... باشد، این فرزند خانواده است که بیشترین آسیب را در کمترین سنین تجربه می‌کند. آنچه مشخص است اینست که تجربیات اولیه خانوادگی می‌تواند بسیار مهم باشد و در روابط بعدی افراد هم تاثیرگذار است.

در این شرایط طراحی و اجرای کارگاه‌های آموزشی در راستای شناخت تفاوت‌های زن و مرد، تربیت فرزند، غنی‌سازی ازدواج، ارتقاء مهارت‌های همسررداری، شیوه‌های ارتباطی کارآمد و مناسب و مهارت‌های زندگی در راستای پیشگیری از خشونت‌های خانگی تشکیل شود؛ زوجها به مشاوره‌های پیش و پس از ازدواج بویژه در سالهای ابتدایی زندگی مشترک ملزم شوند و آگاهی‌های لازم به خانواده‌ها در مورد پیامدهای ازدواج‌های نامناسب، ارایه گردد و فرهنگ استفاده از خدمات مشاوره خانواده و مددکاری اجتماعی اشاعه و همچنین، استفاده از خطوط مشاوره تلفنی و اورژانس اجتماعی در راستای کاهش خشونت‌های خانگی و مداخله‌های به موقع اشاعه یابد. افزون بر این، باید جلسه‌ها و کارگاه‌هایی برای رفع تعارضها و مشکلات سازمانی در ادارات و نهادها برگزار شود و همچنین، اقدام‌هایی عاجل و با برنامه برای رفع مشکلات بیکاری و اقتصادی انجام شود. همان گونه که در این مدل هم استنباط می‌شود در بررسی رابطه فرازناشویی و مشکلات جنسی به عنوان پیامد باید به ریشه‌ها و علت‌های آن بیشتر توجه شوند.

گاهی عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و قانونی، ترک کردن مردان خشونت‌گرا را برای زنان دشوار می‌سازد. تامین زندگی و نداشتن سرپناه نیز از وجه اقتصادی موجب تن دادن به رابطه خشونت‌آمیز است. وجوه برشمرده شرایطی ایجاد می‌کند که زنان خشونت دیده توانایی مقابله با این وضعیت را از دست داده و در چرخه‌ای از هراس، آسیب‌پذیری و انفعال به زیستن ادامه دهند. در بسیاری از کشورها خانه‌های امن غیردولتی که توسط سازمان‌های مردم نهاد تاسیس شده‌اند توانسته‌اند با رویکردی جنسیت محور، در آموزش و مشاوره به قربانیان خشونت، موفق عمل کنند.

نکته دیگر اینکه، نگاه مردسالار حاکم بر دستگاه قانون، خشونت فیزیکی و روانی توسط مردان را امری طبیعی تلقی می‌کند. بنابراین، گاه زنان خشونت دیده از طرف اطرافیان و ضابطان قضایی، به بازگشت به خانه و خانواده و تحمل وضعیت تشویق می‌شوند. فروکاستن آنچه در چارچوب خانه و خانواده رخ می‌دهد به امر شخصی، در واقع به بازتولید روابط قدرت در حوزه خصوصی منجر می‌شود. از این رو مبارزه با دیدگاهی که خشونت‌های خانگی را از دیگر جرایم خشونت بار از لحاظ درجه اهمیت متمایز می‌کند و جرایم واقع در حوزه خانگی را مساله‌ای خصوصی می‌داند، ضروری است. همچنین آموزش مهارت‌های زندگی به زوجین و کودکان از سنین پیش دبستانی تا دبیرستان برای پایدار ساختن این مهارت‌ها در افراد می‌تواند کاهش آسیب‌های اجتماعی و بروز انواع خشونت‌ها نسبت به همسر و فرزند را به دنبال داشته باشد.

با توجه به نتایج و تحلیل مصاحبه‌های زنان و مشخص شدن پدیده خشونت علیه زنان، که به طرق مختلف و به نحوی شاید در تمام زندگی‌ها رخ دهد، و آثاری که بر پیکره خانواده دارد باید گفت خشونت علیه زنان عمومی و فراگیر است و پنهان نگه داشتن و سکوت در مقابل آن نه تنها از آن نمی‌کاهد بلکه واکنشی فعال در عرصه جهان می‌طلبد. پس می‌توان از راه کارهای حقوقی حقوقی و قانونی بر علیه آنها استفاده نمود. البته تنها راه کارهای حقوقی چاره ساز نخواهد بود و نیازمند واکنش اجتماعی و بهداشتی و روانی و همچنین تربیت و اصلاح مهاجم نیز هستیم. چون این مسئله تنها یک مسئله حقوقی نمی‌باشد بلکه مسئله ای اجتماعی است و نیازمند واکنش و اقدامات همگانی می‌باشد.

منابع

- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۹۹۸). اصول روش تحقیق کیفی (نظریه‌مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها). ترجمه محمدی، بیوک (۱۳۹۳). تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعتصامی پور، راضیه (۱۳۹۱). مقایسه همسر آزاری، عزت نفس و اختلالات جنسی در زنان متأهل شهر و روستا. *مجله تخصصی پژوهش و سلامت؛* (۲)، ۲، ۱۹۹-۱۹۱.
- امیرمظاهری، امیر مسعود و قدریند فرد شیرازی، زینب (۱۳۹۳). بررسی عوامل موثر بر خشونت خانگی علیه زنان و علت تحمل خشونت توسط آنان (مطالعه موردی: شهر نورآباد ممسنی). *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، (۱۵)، ۴، ۲۷-۴۶.
- انصاری، حسین؛ نوروزی، مهدی؛ یادگاری، محمدعلی؛ جواهری، معصومه و انصاری سمیرا (۱۳۹۱). بررسی میزان مواجهه با خشونت فیزیکی، روانی و جنسی و عوامل مرتبط با آن در زنان متأهل شهر زاهدان در سال ۱۳۸۸. *مجله پزشکی هرمزگان؛* (۶)، ۱۶، ۴۹۹-۴۹۱.
- بشرپور، سجاد (۱۳۹۴). ارتباط نگرانی‌های مربوط به تصویر بدن با باورهای غیر منطقی و نگرش‌های جنسیتی در دانش‌جویان دختر. *پژوهش‌نامه زنان؛ پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛* (۱)، ۶، ۱۵-۱.
- بیرامی، منصور و علایی، پروانه (۱۳۹۲). قلدری در مدارس راهنمایی دخترانه: نقش شیوه‌های فرزندپروری و ادراک از محیط عاطفی خانواده. *روانشناسی مدرسه؛* (۳)، ۲، ۵۶-۳۸.
- پاینده، محبوبه (۱۳۹۴). *بررسی عوامل موثر بر خشونت علیه زنان در شهر دماوند*. محل انتشار: دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی. کد COI مقاله: EPSCONF_۰۲_۰۴۵۰.
- پورنقاش تهرانی، سعید، حمزه لوثیان، مهنوش، فیض‌آبادی، زهرا (۱۳۸۹). مقایسه بهداشت روانی دانشجویان دارای تجربه خشونت خانوادگی و بدون تجربه خشونت خانوادگی در دوران کودکی. *مجله مطالعات روانشناختی*، (۳)، ۶، ۹۱-۱۰۷.
- پیکانیان، راضیه و فرهادی، هادی (۱۳۹۶). بررسی اعتیاد به اینترنت، میزان استفاده از پیام‌رسان‌های آنلاین و خیانت‌های اینترنتی به عنوان پیش‌آیند طلاق در زوج‌های در آستانه طلاق و مطلقه شهر اصفهان. *پژوهش‌های علوم‌شناختی و رفتاری؛* ۱۲؛ ۸۹-۷۹.
- تقی‌زاده، زیبا؛ پوربختیار، مریم؛ دانش‌پرور، حمیدرضا؛ قاسم‌زاده، سوگند و مهران، عباس (۱۳۹۴). مقایسه فراوانی خشونت خانگی و مهارت حل مسئله در زنان باردار خشونت‌دیده و خشونت‌ندیده شهر تهران. *مجله پزشکی قانونی؛* (۲۱)، ۲، ۹۸-۹۱.
- حاج‌نصیری، حمیده؛ قانع‌قشلاقی، رضا؛ کرمی، مریم؛ طاهرپور، مریم؛ خاتونی، مرضیه و سایه‌میری، کوروش (۱۳۹۵). خشونت‌های جسمی، جنسی و عاطفی در میان زنان ایرانی: مرور سیستماتیک و متاآنالیز. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان*، ۲۱؛ ۱۱۰-۱۲۱.

واکاوی عوامل موثر بر خشونت علیه زنان..... ۱۵۱

- حیدری، علی حیدر؛ گلچین، مسعود، زارع، بیژن و روهنده، مجید (۱۳۹۶). فرا تحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت بین فردی. *فصلنامه توسعه اجتماعی*؛ (۱۲(۲)، ۸۲-۵۵.
- خالق خواه، علی؛ زارع، رقیه؛ قمری گیوی، حسین؛ ولی زاده، بهزاد؛ (۱۳۹۴). مقایسه هوش عاطفی و اجتماعی در زنان قربانی خشونت خانگی و زنان بهنجار. *پزشکی قانونی ایران*؛ (۲۱) ۲، ۹۰-۸۳
- خانی مجد، صدیقه؛ پور ابراهیم، تقی و فتح آبادی، جلیل (۱۳۹۱). بررسی باورهای جنسیتی و عملکرد خانواده دانشجویان فارس و کرد. *خانواده پژوهی*؛ (۴) ۸، ۴۰۳-۳۹۱.
- خجسته مهر، رضا؛ امان اللهی، عباس؛ زهره ای، اسماعیل و رجیبی، غلامرضا (۱۳۹۳). سبکهای دلبستگی، اسناد علی و اسناد مسوولیت به عنوان پیشبین‌های خشونت علیه زنان. *روانشناسی خانواده؛ دوره ۱، شماره ۱، ۵۲-۴۱*.
- درخشانپور، فیروزه؛ محبوبی، حمیدرضا و کشاورزی، ساحل (۱۳۹۳). شیوع خشونت خانگی علیه زنان در بندرعباس. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان*؛ (۱) ۱۶، پی در پی ۴۹-۱۳۱-۱۲۶.
- درونه، طیبه؛ ازگلی، گیتی؛ شیخان، زهره و نصیری، ملیحه (۱۳۹۶). بررسی ارتباط عوامل اقتصادی و جمعیت‌شناختی با رضایت جنسی و زناشویی در یک نمونه از زنان ایرانی در سال‌های ۹۵-۱۳۹۴. *مجله دانشکده پزشکی اصفهان*؛ (۴۱۸) ۳۵، ۵۶-۵۰.
- رحیمی پردنجانی، طیبه؛ مشفق، نجمه و ضاربی، آرزو (۱۳۹۵). بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی با رضایت جنسی زنان. *فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی سنزوار (اسرار)*؛ (۲۳) ۶، ۸۳۵-۸۲۶.
- رسولی، رویا؛ قزوینی، سیما و حسینیان، سیمین (۱۳۹۶). مقایسه تعهد زناشویی و رضایت جنسی در زنان متأهل تماشاگر و غیرتماشاگر سریال‌های فارسی زبان ماهواره. *مطالعات رسانه‌های نوین*؛ (۱۲) ۳، ۸۵-۶۷.
- زاهد زاهدانی، سید سعید و شاکری، زهرا (۱۳۹۴). بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر خشونت شوهران علیه همسران در خانواده (مطالعه موردی زنان متأهل شهر فیروز آبادی). *چهارمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی*. ۲۱ صفحه.
- شارع پور، محمود؛ تقوی، سیده زینب و سلیمانی بشلی، محمدرضا (۱۳۹۱). بررسی جامعه‌شناختی احساس امنیت زنان در شهر آمل. *زن و مطالعات خانواده*؛ (۱۷) ۵، ۱۰۶-۹۱.
- شربتیان، محمدحسن (۱۳۹۳). سنجش ابعاد اجتماعی و روانی احساس امنیت زنان کلان شهر مشهد و عوامل مؤثر بر آن. *زن و مطالعات خانواده*؛ (۲۳) ۶، ۱۰۰-۷۹.
- شمس، محسن، کیانفرد، لیلا؛ پرهیزکار، سعادت و موسوی زاده، علی (۱۳۹۶). نیازسنجی آموزشی در زنان متأهل شهر اهواز به منظور طراحی برنامه توانمندسازی پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان. *ماهنامه دانشکده بهداشت یزد* (۱) ۱۶، ۱۲۱۰-۱۰۸.
- صداقتی فرد، مجتبی و حاجی محمدی، ساناز (۱۳۹۵). تاثیر باورهای جنسیتی زنان شهر تهران بر ایفای نقش خانه داری. *زن و جامعه*؛ ۷، ویژه نامه، ۶۸-۵۵.
- طلایی زاده، فخری و بختیارپور، سعید (۱۳۹۵). رابطه‌ی رضایت زناشویی و رضایت جنسی با سلامت روان زوجین. *اندیشه و رفتار در روانشناسی بالینی (اندیشه و رفتار) (روانشناسی کاربردی)*؛ (۴۰) ۱۰، ۴۶-۳۷.

۱۵۲..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

عبدالملکی، مریم و اعظم آزاده، منصوره (۱۳۹۳). بررسی کیفی روابط فرازناشویی. *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*؛ ۱۳(۲۴)، ۱۲۸-۱۱۵.

فلاح، سعید؛ رستم زاده، سوده و قلیچی قوجق، موسی (۱۳۹۴). عوامل موثر بر خشونت خانگی علیه زنان متأهل. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان*؛ ۱۷ (۵۶)، ۹۷-۹۱.

فیزوزجاییان، علی اصغر؛ ریاحی، محمد اسماعیل و محمدی دوست، منصوره (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر. *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی*؛ ۳(۳)؛ ۵۹-۳۳.

قره باغی، فاطمه؛ بشارت، محمدعلی؛ رستمی، رضا و غلامعلی لواسانی، مسعود (۱۳۹۴). تمایز یافتگی و نشانه‌های اضطراب مزمن در سیستم هیجانی خانواده: طراحی و بررسی اثر بخشی مداخله‌ای بر اساس نظریه سیستم‌های خانواده بوون. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*؛ سال ۵(۱)، (پیاپی ۱۶)، ۲۴-۱.

کرمی، جهانگیر؛ شلانی، بیتا و هویزی، ندا (۱۳۹۶). همبستگی عزت نفس جنسی و اختلال در عملکرد جنسی با رضایت زناشویی در پرستاران بیمارستان‌های شهر کرمانشاه. *مجله دانشگاه علوم پزشکی قم*؛ ۱۱، ۹۳-۸۶.

کریمی پارچین، حسین و رجایی، مجید (۱۳۹۱). نقش عوامل خانوادگی و اقتصادی در وقوع همسرکشی با نگاهی به تدابیر اسناد و سازمان‌های بین‌المللی. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس*؛ ۳(۱۲)، ۱۵۰-۱۲۹.

گل پرور، محسن و مرادی، آیدا (۱۳۹۴). رابطه غنی بودن پیوند کار - خانواده با عزت نفس و امنیت روان‌شناختی. *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*؛ ۲۲، ۲۴-۱۰۵.

محمدداوغلی، سمیه (۱۳۹۴). خشونت علیه زنان در خانواده (مطالعه موردی شهر اردبیل). *خانواده پژوهی*؛ ۱۱(۴۲)، ۱۶۳-۱۴۹.

محمدخانی، پروانه؛ آزادمهر، هدیه و متقی، شکوفه (۱۳۸۹). رابطه خشونت جنسی و نگرش‌های زناشویی و همراهی انواع خشونت در روابط زناشویی. *مجله روان‌پزشکی و روانشناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)*؛ ۳(۱۶)؛ (پیاپی ۶۲)، ۲۲۰-۱۹۵.

محمدی، فایزه و میرزایی، رحمت (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان (مطالعه شهرستان روانسر). *مجله مطالعات اجتماعی ایران*؛ ۶(۱)؛ WWW.SID.IR.

مرادی مومن، مینا (۱۳۹۳). بررسی ارتباط انواع خشونت خانگی با خانه‌گزیزی در زنان و دختران فراری شهر اهواز: *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مامایی. دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، دانشکده پرستاری و مامایی، گروه پرستاری.*

مرادی، مرتضی و چراغی، اعظم (۱۳۹۴). رابطه حمایت‌های اجتماعی با بهزیستی روان‌شناختی و افسردگی: نقش واسطه حرمت خود و نیازهای اساسی روان‌شناختی. *فصلنامه روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی*، ۱۱(۴۳)، ۳۱۲-۲۹۷.

مرادی، مرتضی؛ زغبی قناد، سیمین؛ عالی پور، سیروس و سواد کوهی، سحر (۱۳۹۵). رابطه علی محیط خانواده و محیط کلاس درس با رفتار پرخاشگرانه در مدرسه با میانجی‌گری تنهایی، شهرت به ناهماهنگی و نگرش نسبت به اقتدار. *مجله روانشناسی مدرسه*؛ ۵(۲)، ۱۳۰-۱۰۹.

- مردانی حموله، مرجان و حیدری، هایده (۱۳۸۸). بررسی میزان و انواع خشونت‌های اعمال شده علیه زنان و عوامل موثر بر آن. *فصلنامه دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه*، ۷(۳): ۱۸۰-۱۷۳.
- نصرالهی، سارا و تمدنی، مجتبی (۱۳۹۷). شناسایی الگوهای رفتاری تداوم دهنده مشکلات زناشویی. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*؛ ۹(۳۴)، ۷۵-۵۷.
- وامقی، مروّنه؛ خدائی اردکانی، محمد رضا و سجادی، حمیرا (۱۳۹۲). خشونت خانگی در ایران: مرور مطالعات ۱۳۸۷-۱۳۸۰. *فصلنامه رفاه اجتماعی - دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی*؛ گروه پژوهشی رفاه اجتماعی علمی؛ ۱۳(۵۰)، ۷۰-۳۷.
- ولدخانی، مریم؛ محمودپور، عبدالباسط؛ فرح بخش، کیومرث و سلیمی بجستانی، حسین (۱۳۹۵). تاثیر سن ازدواج، الگوهای همسرگزینی و تفاوت سنی زوجین بر کیفیت زندگی زناشویی زنان شهر تهران. *فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی*؛ ۷(۲۵)، ۱۹۰-۱۷۳.
- هراتیان، عباس علی؛ جان بزرگی، مسعود و آگاه هریس، مژگان (۱۳۹۴). رابطه پابندی مذهبی و تعارض زناشویی و تفاوت آنها در میان زوجین. *پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده*؛ ۲(۵)، ۱۱۷-۱۱۰.
- Algars, M., Santtila P. and Sandnabba N. K. (2010). "Conflicted Gender Identity, Body Dissatisfaction, and Disordered Eating in Adult Men and Women", *Sex Roles*, 63.
- Ali T.S, & Bustamante-Gavino I. (2007). Prevalence of and reasons for domestic violence among women from low socioeconomic communities of Karachi. *East Mediterr Health J.*; 13(6):1417-26.
- Anderson J. (2016). Effects of Partner Violence on Mental Health and HIV Disease Progression in Women in Baltimore. In Sigma Theta Tau International's 27th *International Nursing Research Congress*, Jul 25. STTI.
- Beebe, R & Frisch, N. (2009). *Development of the Differentiation of Self and Role Inventory for Nurses (DSRI-RN): A tool to measure internal dimensions of workplace stress*. *Nursing outlook*, 57(5), 240-245.
- Calvo-Salguero, A., García-Martínez, J.M. A., & Monteoliva, A. (2008). Differences between and within gender in gender roles orientation according to age and of education. *Sex Roles*, 58 (1), 535-548.
- Capaldi, D.M., Knoble, N.B., Shortt, J.W., & Kim. (2012). A systematic review of risk factors for intimate partner violence. *Partner abuse*, 3 (2), 231 –280.
- Clark, C. J. Shahrouri, M. Halasa, L. Khalaf, I. Spencer, R. & Everson – Rose, S. (2012). A mixed methods study of participant reaction to domestic violence research in Jordan. *Journal of interpersonal violence*. 27 (9), 1655 – 1676.
- Coronel A.L.C. & Silva H.T.H. (2018). Interrelation between functional constipation and domestic violence. *Journal of Coloproctology*, Published by Elsevier Editora Ltda. <https://doi.org/10.1016/j.jcol.2017.12.003>
- Dalal K, & Lindqvist K. (2012). A national study of the prevalence and correlates of domestic violence among women in India. *Asia Pac J Public Health*; 24(2):265-77.

- Delsol, C., & Margolin, G. (2004). The role of family-of-origin violence in men's marital violence perpetration. *Clinical Psychology Review*, 24, 99–122.
- Devries, K. M., Mak, J. Y., Garcia-Moreno, C., Petzold, M., Child, J. (2013). The global prevalence of intimate partner violence against women. *Science*, 340(6140), 1527-1528.
- Dufort, M. Stenbacka, H. Gumpert, C. (2014). Physical domestic violence exposure is highly associated with suicidal attempts in both women and men. Results from the national public health survey in Sweden. *European Journal of Public Health*, 25 (3), 413 – 418.
- Fraley, C.R. Heffernan. M, E (2013) Attachment and parental divorce: A test of the diffusion and sensitive period hypotheses, *Personality and Social Psychology Bulletin*, 39, 1199-1213.
- Gan-mette, B & KariSlining, R. (2014) Relationship dissatisfaction and other risk factors for future relationship dissolution: a population-based study of 18,523 couples. *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*; 49,109-119.
- Guille, L. (2004). Men who batter and their children: An integrated review. *Aggression and Violent Behavior*;9, 129–163.
- Haj-Yahia, M.M. (1999). Wife abuse and its psychological consequences as revealed by the first Palestinian National Survey on Violence against Women. *Journal of Family Psychology*. 13(4):642.
- Howard L.M., Trevillion K, Khalifeh H, Woodall A, Agnew- Davies R, & Feder G. (2010). Domestic violence and severe psychiatric disorders: prevalence and interventions. *Psychol Med*; 40(6):881-93.
- Kulik, L. (2005). Predicting gender role stereotypes among adolescents in Israel: The impact of background variables, personality traits, and parental factors. *Journal of Youth Studies*, 8(1), 111-129.
- Lee, Ch. H. (2010). Personal and interpersonal correlates of bullying behaviors among Korean middle school students. *Interpersonal Violence*, 25 (1), 152-176.
- Libuku, E., & Wilkinson, W. (2008). Exposure to domestic violence during pregnancy: Perceptions and coping mechanisms of vulnerable group. *Health South Australia*, 13(2), 3-11.
- Littleton, H. L., D. Axsom and C. L. S. Pury (۲۰۰۵). “Development of the Body Image Concern Inventory”, *Behaviour Research and Therapy*, ۴۳, 229-241.
- Moura Bessa M.M., Jefferson Drezett J, Rolim M, de Abreu L.K (2014). Violence against women during pregnancy: sistematized revision. <http://www.sbrh.org.br/revista>
- Mouzos, J. & Makkai, T. (2004). Women's experiences of male violence. Finding from the Australian component of the international violence against women survey (IVAWS). *Australian institute of criminology*. 56.
- Nagassar R.P., Rawlins JM, Sampson NR, Zackeralli J, Chankadyal K, Ramasir C, et al. (2010). The prevalence of domestic violence within different socio-economic classes in Central Trinidad. *West Indian Med J*; 59(1):20-5.
- Naved, T. & Person, A. (2008). Factors associated with physical spousal abused of women during pregnancy in Bangladesh. *International family planning perspectives*, 34 (2), 71 – 78.

- Oyunbileg S, Sumberzul N, Udval N, Wang JD, & Janes CR. (2009). Prevalence and risk factors of domestic violence among Mongolian Women. *J Womens Health (Larchmt)*;18(11):1873-80.
- Rodrigues, D. Lopes, D. and Pereira M. (2016), Sociosexuality, Commitment, Sexual Infidelity and Perceptions of Infidelity: Data from the Second Love Web Site. *Journal of Family Psychology*, 54 (2): 241-253.
- Sav, A., Harris, N., & Sebar, B. (2013). Work-life conflict and facilitation among Australian Muslim men. *Equality, Diversity and Inclusion: An International Journal*, 32(7), 671- 687.
- Schenewark, J. D., & Dixon, M. A. (2012). A dual model of work-family conflict and enrichment in collegiate coaches. *Journal of Issues in Intercollegiate Athletics*, 5(2012), 15-39.
- Selic P, Pesjak K, & Kersnik J. (2011). The prevalence of exposure to domestic violence and the factors associated with co-occurrence of psychological and physical violence exposure: a sample from primary care patients. *BMC Public Health*; 11:621.
- Shuib, R. Endut, N. Ali, S. H. Osman, I. & Abdullah, S. etc (2013). Domestic violence and women's well-being in Malaysia: Issues and challenges conducting a national study using the WHO multi- country questionnaire on women's health and domestic violence against women. *Procedia – Social Behavioral Sciences*, 91. 475 – 488.
- Skowron, E. A; Kozlowski, J. M & Pincus, A.L. (2010). Differentiation, Self–Other Representations, and Rupture–Repair Processes: Predicting Child Maltreatment Risk. *Journal of counseling psychology*,57(3),304-316.
- Sude, M. E. (2008). *Family of origin functioning and the likelihood of seeking romantic partner over the internet*. Unpublished doctoral dissertation, Graduate School of Syracuse University, Syracuse. <http://surface.syr.edu>
- Tingl6f S, H6gberg U, Lundell IW, & Svanberg AS. (2015). Exposure to Violence among Women with Unwanted Pregnancies and the Association with Post-traumatic Stress Disorder, Symptoms of Anxiety and Depression. *Sexual & Reproductive Healthcare*; 6(2):50-3.
- Visser B, Pozzebon JA, Bogaert AF, Ashton MC. (2010) Psychopathy, sexual behavior and self-esteem, it's different for girls. *Personal Individ Different*,48(7):833-838.
- Wayne, J. H., Randel, A. E., & Stevens, J. (2006). The role of identity and work-family support in work-family enrichment and its work-related consequences. *Journal of Vocational Behavior*, 69(2006), 445-461.
- Weiser, D. and Weigel, D. (2015), Investigating experiences of the infidelity partner: Who is the “Other Man/Woman”? *Personality and Individual Differences*, 85: 176-181.
- Wienke Totura, Ch. M., MacKinnon-Lewis, C., Gesten, E. L., Gadd, R., Divine, K. P., Dunham, Sh. & Kamboukos, D. (2009). Bullying and victimization among boys and girls in middle school: The influence of perceived family and school contexts. *Early Adolescence*, 29(4), 571-609.

۱۵۶.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

Wijk, N. Ph. L. Van. & Bruijn, J. G. M. (2012). Risk factors for domestic violence in curacao. *Journal of interpersonal violence*, 27 (15), 3032 – 3053.

World Health Organization (2013). Violence against women: The health sector responds. Geneva, Switzerland: *Department of Reproductive Health and Research, World Health Organization*.